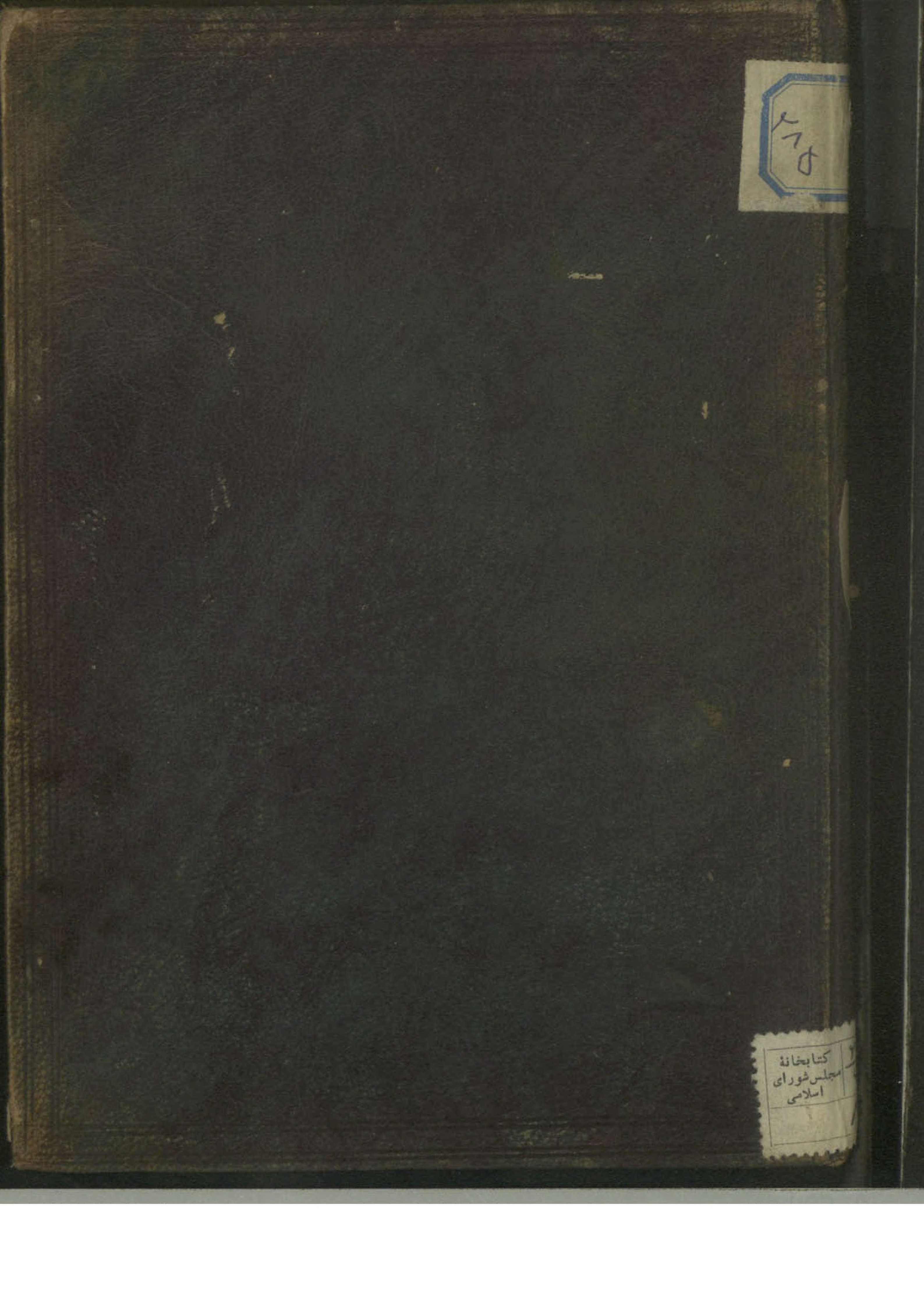
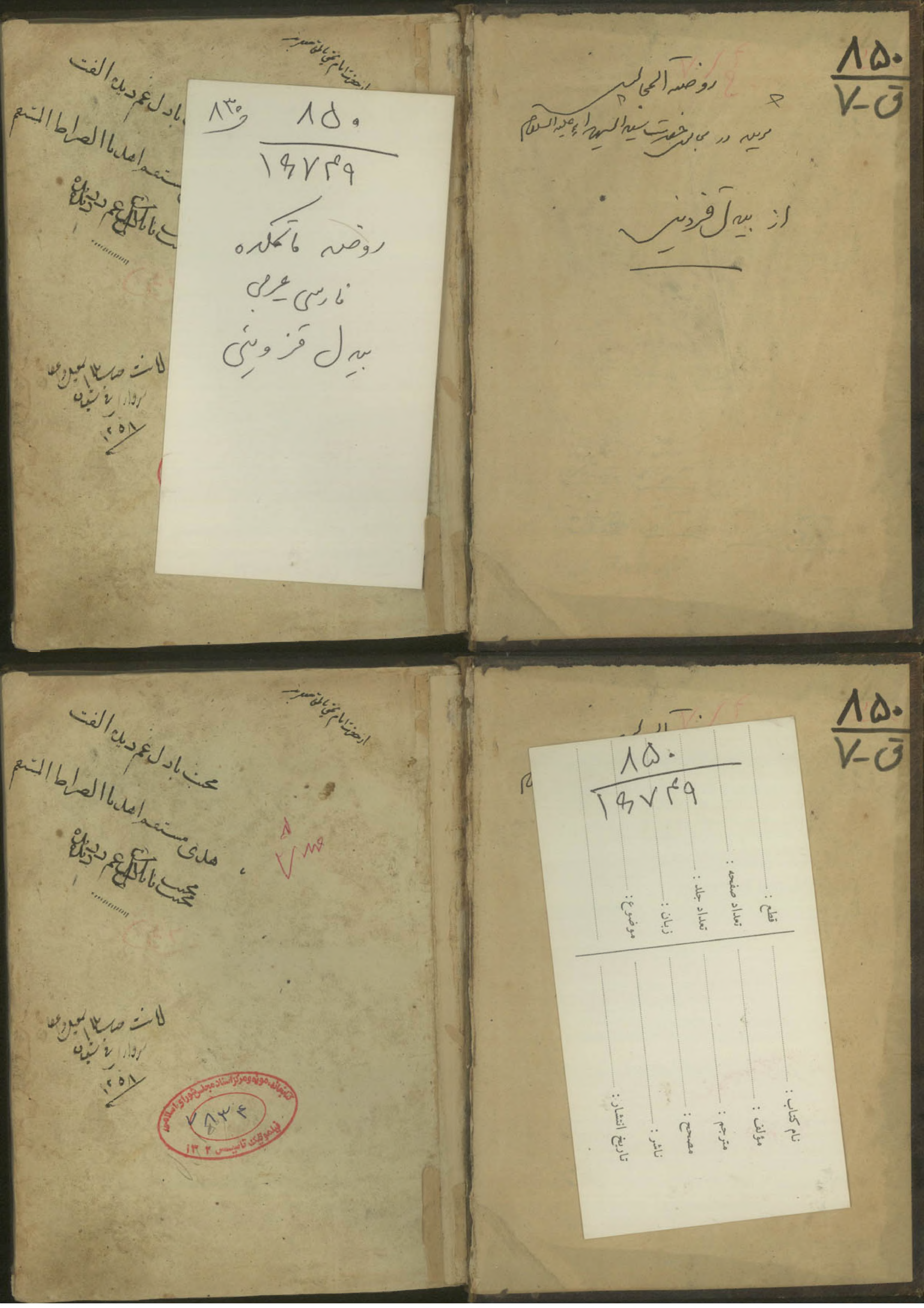
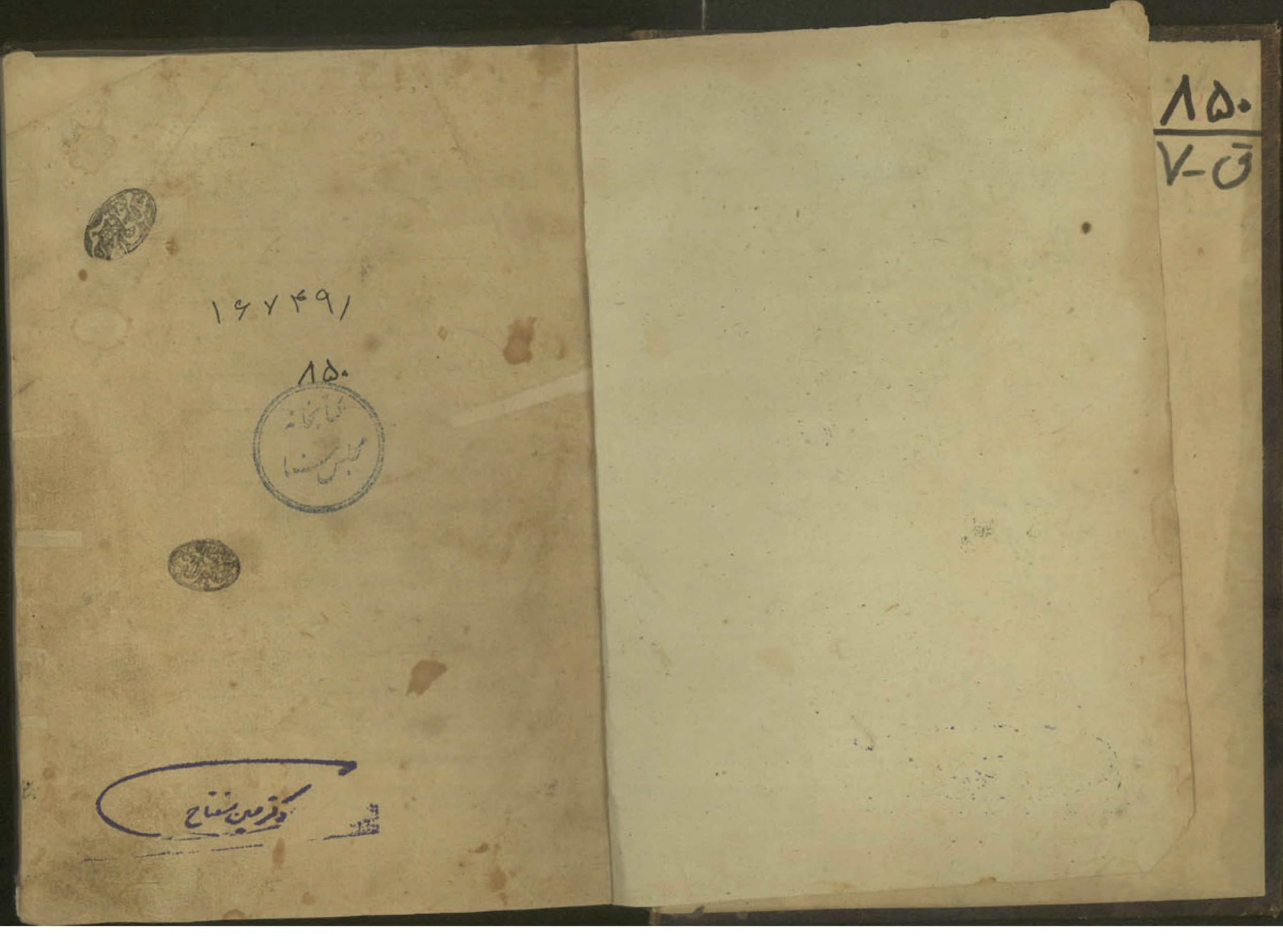
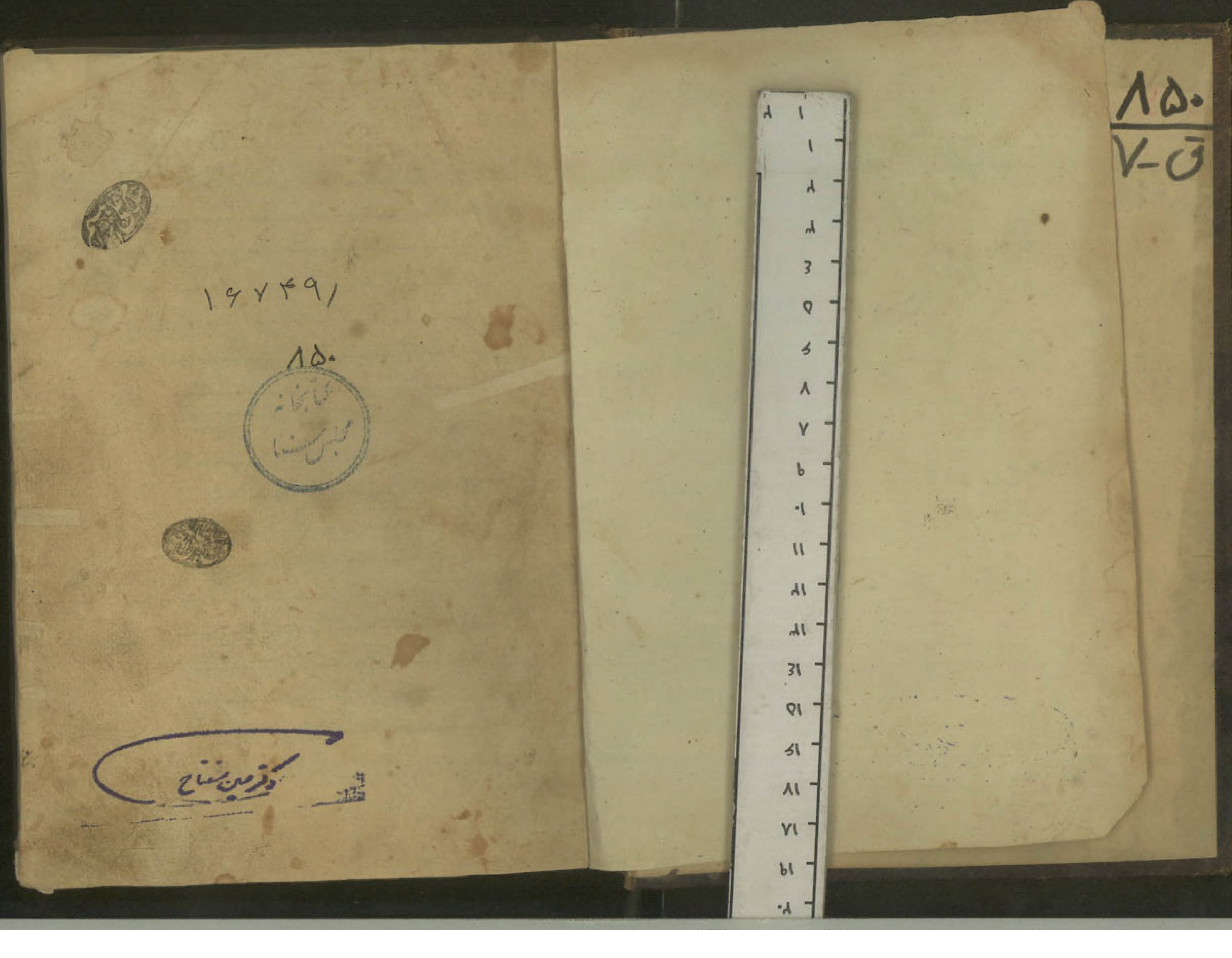
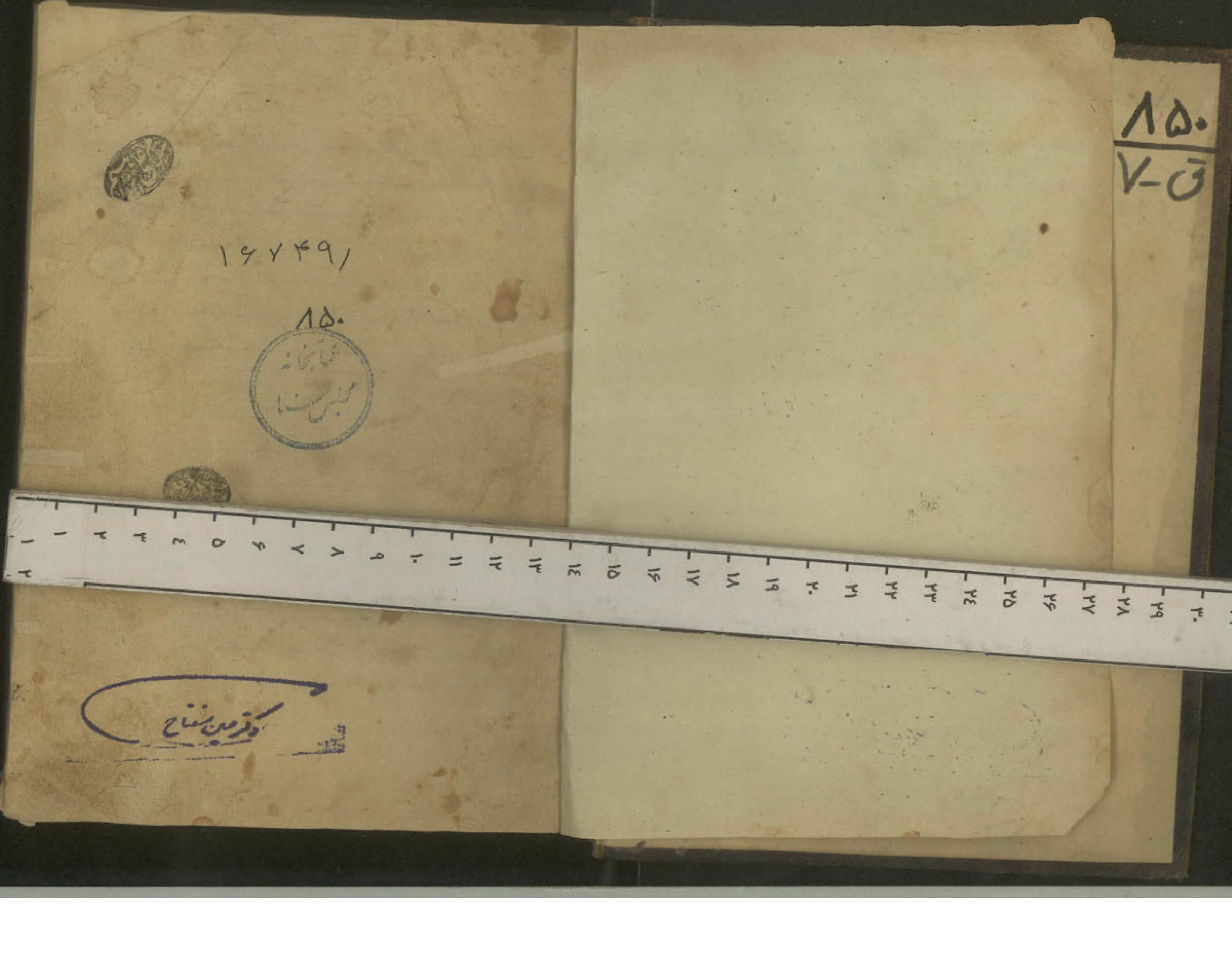


کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی


روضه الجالس
مرثیه در مجالس حضرت سید الشهدا علیه السلام
از بیدل قزوینی
۸۵۰
ق-۷
۸۵۰
۱۶۷۴۹
روضه ماتمکده
فارسی عربی
بیدل قزوینی
۸۵۰
۱۶۷۴۹
نام کتاب :
مؤلف :
مترجم :
مصحح :
ناشر :
تاریخ انتشار :
قطع :
تعداد صفحه :
تعداد جلد :
زبان :
موضوع :


۸۵۰
ق-۷
۱۶۷۴۹۱
۸۵۰




١٥٠
ق-٧
١٦٧٤٩١
١٥٠

۱۱

ایجاد خواهم و [illegible] در باشیل آتش الله گلی سینه خواهم [illegible] آتشکده نالها [illegible]
[illegible] حرم [illegible] تا زبان از شعله [illegible] آتش [illegible] خویش [illegible]
[illegible] عشق [illegible] حالیا [illegible] آید [illegible]
عشق [illegible] عشق معراج کمال [illegible] عشق اول نقطه [illegible] عشق اول موج دریای [illegible]
عشق [illegible] کل شیء هالک الا وجهه عشق شد در خاک آدم جلوه گر سجده کرد [illegible]
عشق [illegible] جلوه محبوب [illegible] مسجود او معبود [illegible] هر چه گویم عشق از آن بالاتر است عشق [illegible]
[illegible] آینه [illegible] تفصیل [illegible]
عشق سلطان [illegible] عشق [illegible]
در [illegible] کنعان [illegible] مصطفی عشق [illegible] معراج [illegible]
هر چه گویم عشق [illegible] عشق حسینی [illegible]
باز از [illegible] آدم [illegible]
آه از [illegible] ستمکاران [illegible]
[illegible] زاده [illegible] مادرم [illegible] رسول [illegible] مریم [illegible] زهرای بتول
[illegible] رسول [illegible] حسین [illegible]
[illegible] جهان
این دو [illegible] بر سم [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] مادرم از ناله [illegible] عشق [illegible]
[illegible]

عشق آنکه [illegible]
عشق [illegible]
عشق را چون جلوه [illegible]
[illegible]

بار [illegible]

از جهان گشته [illegible] را [illegible] خورشید [illegible] [illegible]
حالیا دارید قصد کشتنم [illegible] عشق [illegible] من که [illegible]
[illegible] جلال [illegible] ملک [illegible] تاج [illegible]
[illegible] تاج [illegible] اغراق [illegible]
[illegible] گشته [illegible]
[illegible] زاده [illegible] قطره [illegible]
[illegible] قصه [illegible]
[illegible] زیاد [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] آواره [illegible]
عقل و دین آواره [illegible]
این مثنوی [illegible] نظم [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] آل عبا [illegible]
رنج و عنا غریب [illegible] سید الشهدا علیه التحیة والثنا از وداع اهل حرم [illegible]
آفتاب [illegible] فارغ شد [illegible] هر چه [illegible] دیده [illegible]
و طایر همتش از حلقه دام تعلق بر گوشه بام تجرد نشست [illegible]
[illegible] پرواز نمود و نسیم شوقش از جهت [illegible]
با [illegible] آمد [illegible] روح پاک از جسم خاک برخاست و [illegible]

تحفه [illegible]
[illegible]
[illegible] این مثنوی [illegible]

باندازه حلقه وصال اهل الله چنانکه حبل الله است و بنا بر بعضی عبارات تاریخی چون برای فراق
یوسف کنعانی پیکر نور را یاد فرموده و عمامه رسول خدا را چون عقد ثریا بر فرق فرقدان سای مبارک
بر بست سپر آفتاب جناب حمزه سید الشهدا مانند قرص ماه بر کتف آن الف لطف الهی افکند و ذوالفقار حیدر
کرار را حیدر وار حمایل ساخت ... رفتار نمود به شکل الف عمامه بر بحسبه که ...
نماید هیکل توحید چنان لعقد ثریا بر عمامه نهاد که عقد معلی بر سر فلک زر نگار ...
به ذوق چهره پر نورش آن عمامه زر نمود حلقه اسم الهی بر آینه نور به عکس زره آن جوشن که
بر حلقه‌اش چه زبور بر نغمه داود زحسن حضرت ... زچار طرف چهار آینه بستند
غریز مصر و شرف به پشت کمر خویش ذوالفقار ... سر زبان شاه ولایت کشید خنجر
کلاه ... سپر بردی کلان چنانکه قرص قمر زبرج قوس عیان لیک ترکش
انجم و سپهر حباب چو کهکشان فلک پر ز تیرهای شهاب گرفت نیزه چو آن
رامح سپهر بدست چنان لکانه که پشت فلک زلرزه شکست و قفقاتن پای خود
اصلیه دید دولت نشد و کفش بهر قامتش برید قدر در رسید کر سیان کفش زرکین
اجل فکند کفش را بکردن شه دین چون آن مشعل اهل سعادت و حاجت لوای غم
شفاعت از پوشیدن لباس جنگ فراغت حاصل نمود کمر شهادت بر میان زد و دامان
مجاهدت بر کمر زد و قدم اطاعت پیش نهاد و مرکب ذوالجناح را که مرکب سواری پیغمبر خدا بود
طلب نمود به یک لحظه بار شه به سلطان محمد بر ذین کشید قفقاح ذوالفقار ... گنبد
چو ذوالجناح که گرمش از عنان خستی زچار حلقه خندق جان چنبر
نهاد بر کمر کوه پیکرش زینی چه سپهر برین قصه المپنی قدر بیاره کرد آن پیر

چه دید هم سنگش دوان زمنطقه برج بر میان شد فکند رشته زر خوشه پروین
دوال رشته آتش لز کیسوان حور العین زچار حلقه قوس قدح لگامش کرد عنان
زکهکشان بند بر لگامش کرد که گرفت بعض شوق الغلمان و پیش کشید که با سوار آمد
شاه کشور تجرید هلال گشته حلقه رکابش شد نعلهای که برکت سلطانه یافته
سوار گشتن آن شاه چه گویم که در بهشتی بنیاد که بجای عرش زکرسی و از غم دل ... المحرم
خون بود سر اشک دیده آتش از یکسو چو هیچ بحون شیعه که یکسو زجوانان گلعذار ... انشاالله
علی اکبر و عباس علمدار ... نبود که گرد عنان مرکب او بنجر سکینه و کلثوم زار
زینب او زنان ... رسیدن طبل الرحیل زدند بنالیه جامه صبر و سکون بنیل زدند
جیب ... شهوار ... ملامح سوار ذوالجناح که بر زنان داغدار و دختران دلفگار
حرم گران بزرگوار را گرفتند و بر سر و سینه نون ها زدند خواهران میگفتند
والخالی ... رفتی و ما را ... گذاشتی دریغا که دیگر ترا نخواهیم دید دختران میگفتند
والتیاه ... رفتی و ما را در میان دشمنان و الکه اختر ... بتیمی ما ابوا
بی اسیری تا بر عرش ... ماییم ... تو ... تا این روز سیاه ... میدیدیم
برادر ... میگفتند و اعمام ... مهربان کاش ... زنده ... بودند
تا امروز ... مشاهده میکردند و ما را در این بلیه عظمی و مصیبت کبری یاری میکردند
حرم محترم میگفتند وا غربتا ... حیف از این ... که رحلت نموده
منتظر خواهد شد میدانم که ... بعد از تو ... گریزیم و در دامان کودر
آویزیم خلاصه مقال آنکه تمام عیال و اطفال ... الحلیل چون نبات النعش در

... بکوه ... خواه از ... خواه از زنان ... آواز ... شده ... عبد ...

آن کوه قطب فلک امامت میگردیدند گاهی خود را بقدم مبارک آن جناب می‌انداختند و گاهی
قدم مبارک آن جناب را میبوسیدند و گاهی دامان آنحضرت میگرفتند و آنکار
میکردند که ای آقای غریبان عید ما مردمان را بیکس مگذار و هر یک حالتی داشتند
که هیچ دیده طاقت دیدن او نداشت و هر کدام مضمون مقالات از این مقالات
ناله سنج و نغمه سرا بودند یکی گفت ای شه بی یار رفتی که رشته از غم افکار رشتی
مزارم دیگر امید وصالم کنم چون جدا این خورد سالی یکی گفت به بین آه و فسوسم
بکن رحمی بحرف نو عروسم مرا بیمونس و بی یار مگذار به بر بر قاسم داماد بیمار
عروسی کو نه عید روی داماد ندارد در جهان خوش کیسیا یکی گفت ای سلطان
امان است که هنگام وداع ای جسم و جان است حسینم رفتی ای ماه تو از دستم [illegible]
بجاک دشت نو میدی نشستم نخواهم زندگی هر از حسین [illegible] کیندم ای غریبان
زنده در گور یکی گفت جوانم تازه مرده بدل حسرت فرزند از اندازه برده
دلم پر خون و چشم پر ز آب است [illegible] دل افکار ز آن ثواب است [illegible] سلطان
مرد عیدالزمن [illegible] بال [illegible] سمت [illegible] رکاب [illegible]
که میدانم نخواهم دیگر [illegible] نالهٔ وصل تو دیگر که [illegible] یکی گفت ای حسین [illegible]
ز دستت شیشهٔ طاقت شکستم دلم خواهد که وقت رفتن تو نهم سر [illegible] کوش تو
کز از مکرمت سوی نظاره ز رحمت بگذری ز من سوی ما که خاک [illegible] بودنا
روز محشر [illegible] از خروش و فغان اهل غلغله در ارکان عالم ایجاد [illegible] داشت
آه و ناله ای غریبان بیابان الم داغ غم و ماتم بر جان ساکنان سپهر بی منیاد نهاد ای [illegible]

بکنار ارعقب ای امام مظلوم میرفتند و ناله میکردند جانهای بی و بیقراری کردند که ای شکسته بال ای
پیاپی را آنگاه کردند و بنوعی خروش و افغان چنان که در بر که نفس گوار جسم ما ماند و [illegible]
مانند یا قیمتی از دیدهٔ مبارکش روان شد جو دیدهٔ شهید ای خروش و عنوان فلکند ناله آتش اثر
سپهر بنیاد جانها کرانت و از حزن و ملال مکدر شد چون کرکت سنگ و ریگ [illegible] شرار
آه و دفاعش در از دست بلا کباب ساخت و دل آهوان صحرا را کشید ناله زاری خانمان ز دل
که چون شد از ملک جا ریحان بیجا جون آنحضرت [illegible] میکرد جمیع زنان بیکس ای [illegible] و دختر
مادر جگر سوخته و صغار خورد سال را میدید که تا فغان و خروش میمودند و هر گاه [illegible]
ملاحظه میکرد فوج فوج مثل دریای پر موج لشکر کوفه و شام را انتظار [illegible] آورد که بیکار [illegible]
دهر یارا اسپله کار اکنون گذاشته از برای قبیله ان غریب محرای کربلا چون قلزم و عمان [illegible] بودند
بکطرف ولوله بیکس و بی یاری چند بکطرف هلهله کافر غداری چند بکطرف ناله و [illegible]
غریب بکطرف جزع بی دشمن خونخواری چند بکطرف از غم تنهائی و بی یاری خونین بکطرف
غصه بیشتر کفاری چند شه دین گشت بجائی که نگنجد هر گز شرح ای از ورق دفتر
طومار رسید از آنسو غیرت سید اللهیت بجوش آمده بود میخواست خود در اردیش کفار زند
آه و ناله عیال منع کرد و از یکجانب محبت اولاد و اطفال سال عقیقه [illegible]
سد [illegible] رسیدن آمد شده بود میخواست [illegible] نوحه [illegible] دهر صد ای المبارز المبارز [illegible]
اشقیا [illegible] فرصت نمیداد لهذا لشکر [illegible] فرو برده و آه و حزنی بود که حمله کنند
[illegible] نعره [illegible] سجیا [illegible] کشید و تعلق [illegible] شوق [illegible] تا زبانه [illegible]
ورق [illegible] عنان [illegible] عشق [illegible] که [illegible] عشق [illegible]

عین و از رسایل است عشق گفتا چند گویی در رساله ات در گذر از هر چه دانی غیر اوست

عاشقان را با سر و سامان چه کار با زن و فرزند و خوان و مان چه کار عقل گفتا این عشق

رای تو نیکوست لیک این عزیزی که می جویی از او آن ابن سلطان و زرتبه پیغمبر این مکار لئن

حد و اعر رند این تعلق از تعلقها جداست حب محبوب خدا حب خداست عشق گفتا خوش شنو

این خوش و خوش هوش عقل گفتا این کو دکان کی محوش عشق گفتا از سر و از جان گذر

عقل گفتا مشکل است این گذر عشق گفتا رود تر زود تر شب رسید عقل گفتا هسته تر پس رسید

عشق گفتا رو دم شمشیر ها عقل گفتا در خطر آمد زبان عشق گفتا رو بر از کثرت ثیاب

عقل گفتا وحدت از کثرت بیاب عشق آخر شد بر عشق رهنمون رفت و گفت انا لله و انا الیه

راجعون خلاصه کلام آنکه آن مظلوم ساعتی گریست و گریه بعد از آن فرمود ای فلک [illegible]

وادی کربلا و ابکر قتل آن محنت و ابتلا تحمه بر گردید و زیاده از این میاید شما را بخدا

سپردم او وکیل منست در مهمات سر و کفی بالله وکیلا پس آن برگزیده خدا که تنها

باد از آتش غم کباب و چشم از سیل الم و اندوه پر آب بقدم یقین و ایمان و شوق لقای پروردگار

عالمیان بجانب آن کفار خونخوار روان گردید از صغر روزگار رفتم رفتم ز جهان

و زار رفتم از گلشن بغم نشانه جوی الله داغدار رفتم از اهل و عیال چشم بستم

با دیده اشکبار رفتم تن را هدف بلا نمودم با چاک دل فکار رفتم چون [illegible] دلت

اختیار رم ناچار با عطار رفتم تنها و غریب بی مددکار بی یاور و بی تبار رفتم

از جان و جهان همه گذشتم بر خلوت وصل یار رفتم اهل حرم و خواهران و دختران امام [illegible]

از عقب آن بزرگوار بدیده حسرت نگاه میکردند و بر تنهایی آن حضرت [illegible] ابر بهار زار زار

مگر شیع رفتی بعیموار [illegible] خاک غم کردی [illegible] اندر این صحرای خونخوار

دل پر خون کنم [illegible] ما [illegible] کنم [illegible] از کرم فریاد رس کجایم

و بغیر از تو ندارم همکس بکجا بیش نشینم و بکه [illegible] الحمد لله [illegible]

امام حسین الشهدا [illegible] شیر یزدان و [illegible]

باش تنها چون آفتاب عالم آرا از مشرق [illegible] جلال [illegible] نصف النهار میدان قتال

نهاد [illegible] شوق [illegible] کرم کرد [illegible] علم [illegible] و سپهدار [illegible]

[illegible] جنود [illegible] و لشکر [illegible] بسیار [illegible] عنان [illegible]

و [illegible] آرای عسکر جانبازی و

[illegible] میدان [illegible] و

[illegible] نظام [illegible] اخلاص

مشغول وامر نظام [illegible] طبل

جنگ میزد [illegible] شهادت [illegible] خنجر [illegible] میکرد و مریخ

[illegible] ذات الکرسی [illegible] آیة الکرسی میخواندند و

عطارد [illegible] جاوش [illegible] عشق [illegible]

حسین آوازه الله اکبر [illegible] و [illegible] بند [illegible]

اعدا [illegible] میدان امام [illegible] میدان [illegible]

را از [illegible] عقل [illegible] و فکر [illegible] و صال

و خواطر [illegible] و چشم [illegible] خواطر [illegible] دل

سلوکش معزز و صفوتش حیدر لاهوتیان تماشاکنان جبروتیان تماشا اسد کیان کروبیان در حنین
و عقد کیانیا باولد آفرین ازین و ملکوتیان در تعجب آن احوال و روحانیان در تاریخ این مقال
گردیدند که جذا ره فرخ نشین اوج اوادیا است این یا که خود دلدل سوار دشت و ولا
است این یا رب این عرش است بر کرسی نشسته یا که صدف مطلع جلوه حق مظهر لا لاسمات این
شعله طور است یا نور است یا روح حسین ماه تابان است یا مهر جهانتاب است این گوهر دریای
لولاک است یا نجم سماک یا درخشان دردرج زهره زهره است این گر حسین است این جوان
پس کو علی اکبر شاهدین است این چرا پس یکه و تنها است این حمزه یا عباس است اگر یار
چه شد عباس او کاین چنین بی یار و بی یاور در این صحرا است این القصه آن پادشاه
بی سپاه یکه پسر که مذکور شد قدم معرکه جهاد گذاشت و عرصه جدال از نور جمال آنحضرت
منور ساخت چنین عیان [illegible] دنگه میدان رسید نیزه خود را بر زمین استوار کرد و نگین
از تکیه و تنهائی حضرت به در گلوی مبارکش گره شد لاجرم هر چند با طراف نظر کرد
یکی از برادران و فرزندان و یاران خود را ندید مگر جسد ارباب ایشان که در میان خاک و خون
در میان خاک و خون افتاده بود و از جانب دیگر صف اندر صف لشکر شام را میدید که قتل آن
امام انام ع بر میان بسته با شمشیرها کشیده انتظار او میکشیدند در حیرتم در رزمگاه
چرا رشته انتظام عالم از هم گسیخته نشد و آسمان بر زمین ریخته نشد و عالم [illegible] روی
بود را نه تنها چه بر عزم رزم آن شه بی سپاه درآمد بجولان که [illegible] نگه کرد سوی یمین و یسار
سپه دید افزون تر از صد هزار کشیدند همه تیغ کین از نیام پی قتل آن شاه والا مقام
بیکجا [illegible] دید جوانان سیمین بر گلعذار دلیران همه کشته [illegible]

ناجدلد فتاده بهرباش چاک چاک چه درخشان کوکب تابان افلاک یکی کشته [illegible] ز پیکر جدا
یکی پیکرش غرق خون از جفا یکی پاره پاره ز شمشیر کین بخواری فتاده میان زمین
یکی چشمه چشمش لاله گشته ز زخم بسیل خونش روان همه نونهالان باغ هدا همه جان
نثاران راه خدا از این حال آتش فتادش بجان که دنیا [illegible] غمخواران که [illegible] پیوند
انحنی بیست ز بیچارگی رفته کارش ز دست سرش [illegible] و دشمن بر او [illegible]
ولیکن ز غیرت نه [illegible] خموش که دشمن نگوید در آن تنگنای غم [illegible] کاری ساخته [illegible]
در کمال فصاحت و بلاغت بیان حجت [illegible]
رفعت شان خویش و توبیخ آن گروه گمراه [illegible] نمود [illegible] ابلاغ [illegible]
الا ای ابدار [illegible] کفروا القوم و قدما رغبوا عن ثواب الله رب
الثقلین قتلوا قدما علیا وابنه حسن الخیر کریم الابوین حنقا منهم و
قالوا اجمعوا وحشر الناس على حرب الحسين این قوم کافر شدند پیش از
این و اعراض کردند از ثواب پروردگار جن و انس کشتند پیش از این علی ابن
ابی طالب و امام حسن ع را از جانب پدر و مادر کریم است [illegible] و لقتل
ایشان کینه ها کرده گفتند حالا باید لشکر کشید و جمعیت کنید بر حرب حسین
الا [illegible] اجمعوا الجمع [illegible] ثم صاروا
و تواصوا [illegible] لرضا الملحدین لم یخافوا الله فی سفک دمی
لعبید الله نسل الکافرین این قوم چه ارازل و ناحقشناس که لشکر رحیم خداو
باالقوم

حرم رسول بکشتند و همه جمع شدند و هم عهد گردیدند و اتفاق کردند که مرا بکشند
و خونم را بریزند بجهة رضا جوئی آن طاغی ملعون حرمله ابا این قوم از خدا بگشتند
در جنگیدن حسین بجهت خاطر عبید الله زیاد که فرزند [illegible] کافر است و پلید
و مادر او از ایشان [illegible] و ابن سعد قد رمانی عنوة بجنود کوکوف
الهاطلین بلا شیء کان منی قبل ذا غیر فخری بضیاء الفرقدین بعلی الخیر
من بعد النبی والنبی القرشی الوالدین پس سعد بجا از راه [illegible] عنف
بر من [illegible] لشکر انبوه و هفتاد [illegible] یاران با آنکه تقصیر از من صادر
باشد بغیر آنکه [illegible] پدرم علی که خدا بعد از نبی او را برگزید
و بجدم رسول قرشی است پدر و مادر او [illegible] بهترین قریش اند
که بهترین قبایل عرب شد خیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا ابن الخیرتین
فضة قد خلقت من ذهب فانا الفضة وابن الذهبین
من له جد کجدی فی الوری او کشیخی فانا ابن العالمین [illegible] خلق
پدر [illegible] درخشنده [illegible] فرزند او برگزیده ام و [illegible] که از
طلا ام رسیده ام [illegible]
و منم فرزند [illegible] امی و ابی قاصم الکفار ببدر و حنین
عبد الله غلاما یافعا و قریش یعبدون الوثنین یعبدون اللات والعزی معا وعلی کان صلی
القبلتین [illegible] پدرم [illegible] شکسته [illegible]

گوید پدرم خدا را [illegible] بالغ بود و قریش [illegible] که کافر بودند
دیگر [illegible] فابی شمس وامی قمر وانا الکوکب وابن القمرین
وله فی یوم احد وقعة شفت الغل بفض العسکرین ثم فی الاحزاب والفتح معا کان
فیها حتف اهل الفیلقین پدرم [illegible] و مادرم [illegible] درخشان و منم ستاره
فرزند [illegible] پدرم در جنگ احد [illegible] سینه را شفا است و [illegible]
احزاب و فتح کفار را [illegible] فی سبیل الله ماذا صنعت امة السوء
معا بالعترتین عترة البر النبی المصطفی وعلی الورد یوم الجحفلین [illegible]
امت [illegible] عترت [illegible] علی [illegible]
کفار پس آن امام مظلوم مشغول نبرد قوم کفار [illegible]
الفاعلین [illegible]

سپاس بیرون از حد [illegible] که [illegible] الوصفین
و ثنای افزون از [illegible] روا است که [illegible] الغاب
الناظرین [illegible] عقل و ادراک [illegible] ذات [illegible]
و حمد [illegible] کند [illegible]
و [illegible]
کند و [illegible] بالعظمة والکبریاء و [illegible] بالمجد والآلاء
و [illegible] در [illegible] جام [illegible] اوست [illegible]
[illegible] و [illegible] تحت الثری [illegible]

پس به جاوا [illegible] کربلا [illegible] جوان [illegible]
بانگ تکبیر از [illegible] برق [illegible] از [illegible] گردید [illegible]
[illegible] لبیک [illegible] مصطفی [illegible] جوان
[illegible] سعید [illegible] شیر [illegible] آسید
[illegible] جوان
[illegible] بوسه داده [illegible] از [illegible]
[illegible] غم [illegible] شد [illegible] حال [illegible]
[illegible] رسول [illegible] در
جاوید [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] طوفان [illegible]
کربلا [illegible] شهداء [illegible]
[illegible] خاک و خون [illegible] در آن وقت سفینه دل [illegible]
شهیدان [illegible] خاک [illegible]
[illegible] رسول از داغ [illegible] در
[illegible] که [illegible]
[illegible] شد [illegible]
دلخراش [illegible] شهیدان [illegible]
[illegible] خاک [illegible]

[illegible] پدرم [illegible] بجام
[illegible] من [illegible]
[illegible] غریب [illegible] غریب [illegible]
[illegible] پدر شهید و برادر شهید و عم شهید [illegible]
دگر [illegible] طفل [illegible]
که [illegible] پدر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طفلان [illegible] شده
[illegible] از میان [illegible] از [illegible] خاک
صحرای [illegible] آید [illegible]
[illegible] حسین و عباس و علی اکبر و قاسم و سایر شهداء [illegible] در میان خاک
خون [illegible]
گویا که [illegible] مسلمان [illegible]
جناب جعفر [illegible] امیر المؤمنین [illegible] شهیدان [illegible]
گردند [illegible] بزرگواران [illegible]
که یا رسول الله [illegible] حسین و علی اکبر و عباس و قاسم
[illegible] از داغ [illegible] از داغ

ابتدای ... تحمید او تسبیح اهل عالم السموات و الارض الملک القدوس ... قدوس

[illegible]

زنده ماند ... [illegible]

[illegible]

[illegible] عاده با کمال [illegible] خود [illegible] از طرف آن [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] زبان [illegible] دارد [illegible]
[illegible] کسی نبود که [illegible]
افسرده [illegible] در چنین [illegible] یاران [illegible]
[illegible] حیرت و کدورت [illegible]
لشکر [illegible] عراق [illegible]
حجاز را [illegible] از آن [illegible]
[illegible] گردید و [illegible]
ایوان [illegible] آه و [illegible] از دل [illegible]
[illegible] چه گویم که چه حالی
[illegible] افتاد [illegible]
[illegible] در الوقت [illegible]
[illegible] سوال کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] او را [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] این قوم [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] جهان [illegible] از این [illegible]
استخوان [illegible]
[illegible] که از [illegible] حال [illegible]
[illegible] احوال [illegible] در آن حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
خدا و رسول [illegible] خاک [illegible] آواز [illegible]
[illegible]
[illegible] روشنا [illegible] این حرکت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از خواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن بزرگوار [illegible] از دل [illegible]
[illegible] حسین [illegible]

[illegible] ان [illegible] و [illegible] خورده [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] آل [illegible] این [illegible]

[illegible] زاده [illegible] افتاده [illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible] عزم [illegible] خاطر [illegible]

[illegible] این حیوان [illegible] زبان این [illegible]

[illegible]

چون [illegible] رسید [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible] افتاده [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اکرام [illegible]

[illegible]

[illegible] آیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احوال این حیوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیا ای جسم تو خواهم گذشت [illegible] سگان کوفه خوردند ازجسم آنچه خوردند [illegible]
دستهای خود بسوی جسد شاه شهیدان کذشت ان [illegible] در
محاربت ان جسم [illegible] اشتغال نموده و ساعتی دیده آتش ازو [illegible]
چون جمع شده [illegible] بعزم [illegible] روانه [illegible] کردیدند چون [illegible] حال دیدند
ازان [illegible] کشتند و بجانب ابن سعد [illegible] و کیفیت [illegible]
ملعون نقل کردند ان لعین عذر کرد که زنهار این امر [illegible] کنید
که صلاح یزید [illegible] الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم [illegible]

الهی چه نور [illegible] ذات مرا روشن [illegible] فاحمدک یا من تقدس بالجمال والجلال ونعمتک یا المعروف بالجلال
الهی [illegible] دماء [illegible] راجح [illegible] علیین [illegible]
[illegible] الهی هستم [illegible] واحشرنا [illegible]
[illegible] الهی [illegible] ادراک او [illegible] بر [illegible]
[illegible] القلوب [illegible]
الهی [illegible] و مالک الملک [illegible] الحلیل الاکبر و انا العبد الذلیل
الحقیر الهی [illegible] حکم [illegible]
[illegible] الهی [illegible]
[illegible] اعظم [illegible]
[illegible] العظیم [illegible]
یا رب [illegible] حسین [illegible] یا رب [illegible]
الهی [illegible]
[illegible] الهی [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پسر پیغمبر [illegible] جمله [illegible] حسین [illegible] کربلا [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
ای [illegible] شهید [illegible] امام [illegible] خون [illegible]
[illegible] امام [illegible] امام [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] زیاد [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] بر [illegible] کعبه [illegible]
[illegible]
[illegible] جسم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدا و رسول [illegible] شهید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]

[illegible] ازانکه این [illegible] چون ان [illegible]
جسم سران امام شهید [illegible]
[illegible] امام [illegible] خون [illegible]
[illegible] رسانند [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] طواف [illegible]
[illegible] کربلا [illegible] حسین [illegible]
[illegible] حسین [illegible] کربلا [illegible]
[illegible] حسین [illegible] شهید [illegible] یزید [illegible]
[illegible]
[illegible] کربلا [illegible] شهید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] شهیدان [illegible] مدینه [illegible]
[illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible]
[illegible]



پس ای زبان [illegible] در دل [illegible] مظلوم را بوسید و پای [illegible] بوسید
و روی خود را بخون حلق [illegible] دشمنان ولوله کنان [illegible]
ایشان و خواهران [illegible] روبه های حرم روان گردید   چون مانند [illegible] روان گردد
[illegible] از آن [illegible]   مبادا [illegible]
اندر [illegible] سوی [illegible] خدا [illegible] چون [illegible]
[illegible] خدایا [illegible] اما چون [illegible]
[illegible] که [illegible] و در [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] چون [illegible] رسید [illegible]
از دل [illegible] که صدای [illegible] از [illegible] آن وقت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] است چون [illegible]
صدای [illegible]
[illegible] آواز [illegible]
[illegible] آمد [illegible] آمد [illegible] از خواب [illegible]
هر چند [illegible] از دل رسید [illegible] آمد [illegible]
[illegible] ای [illegible] وقت [illegible] آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]

تا که [illegible] ای دختران [illegible] تا چند [illegible] آخر
[illegible] امروز [illegible] چون [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] جان [illegible] رسید [illegible] جان [illegible]
[illegible] با حال [illegible] اما
[illegible] حالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جان [illegible]
از دل [illegible] الکرام [illegible] الله [illegible]
ای [illegible] شد [illegible]
و [illegible] خدا و رسول [illegible]
از [illegible] جان عالم [illegible]
[illegible] رحمة للعالمین [illegible]
[illegible] ای [illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
از حرم [illegible] چون [illegible]
[illegible]

چنان روز برات سپید ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... گرسنه

... [illegible] ... تا چه ... [illegible]

[illegible]

... روانه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... شهید ... آب ... خورده

[illegible] ... ساغر ... [illegible]

[illegible]

از ... چون ... حضرت رسول ... [illegible]

رسول ... [illegible] ... کردند ... [illegible]

[illegible] ... شهید ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

از ... [illegible] ... جمع ... [illegible]

احوال ... از این مقالات ... [illegible] ... حسین ... [illegible]

[illegible] ... عالم ... [illegible] ... از ... [illegible]

[illegible]

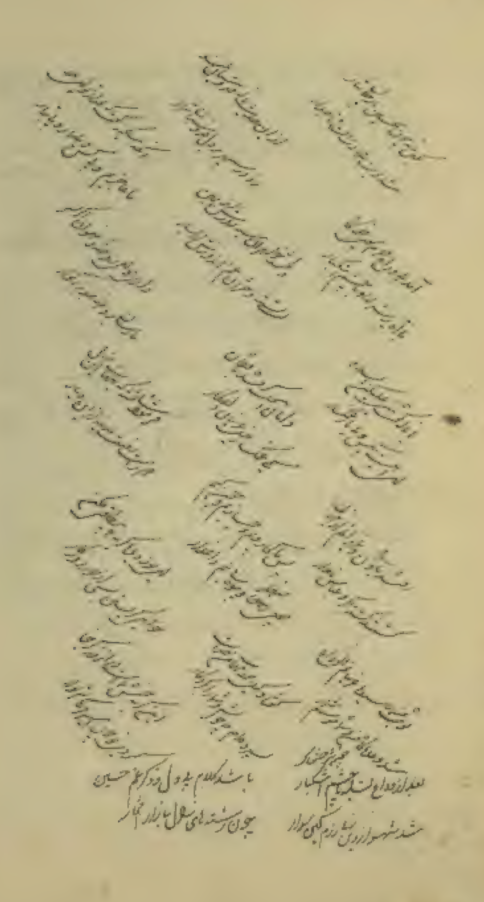
[illegible]

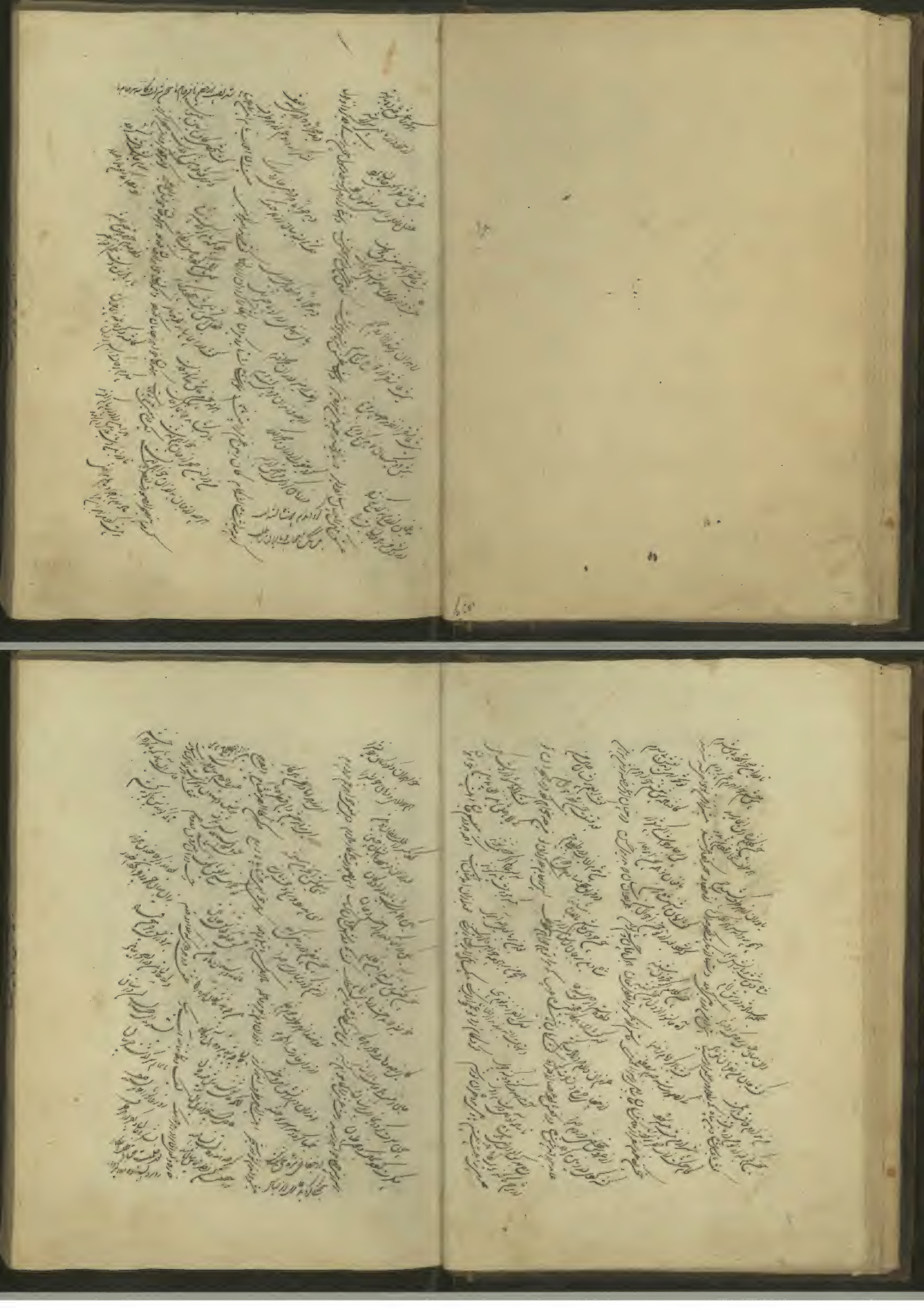
[illegible] ... روز ... [illegible] ... زیرا ... [illegible]

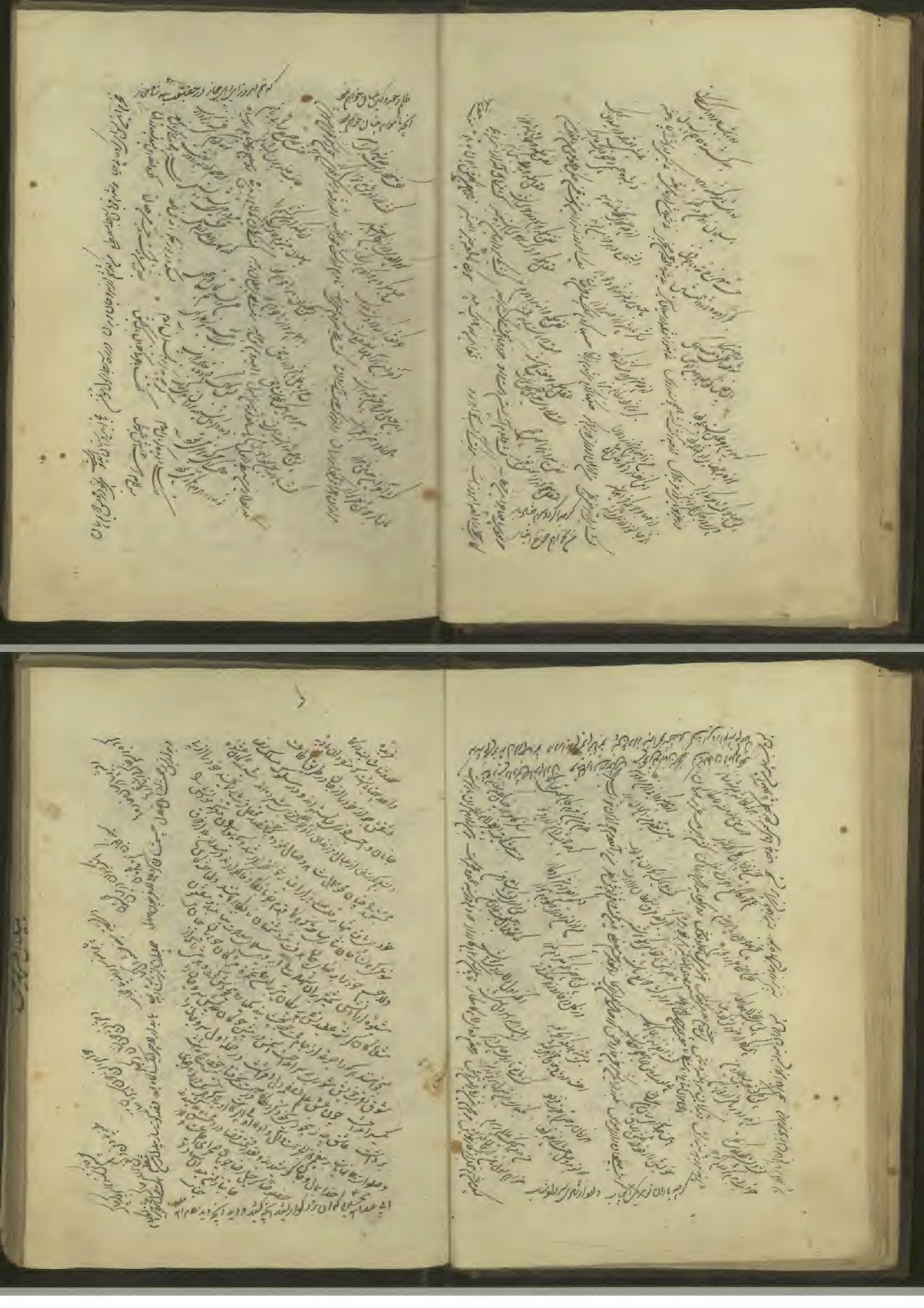
[illegible] ... [illegible]

تکلم رشته او بجلیلاد نظر آید که کشیده قد مردن سوی قبله دست و پایش بزبان حال [illegible]
که ایست چشمهایش دم آخر از بیهوشی که بخاک ساخت بستر سر او نهاده ایم که غبار [illegible]
پس جناب سید الساجدین با چشم اشکبار [illegible] مرگ پدر بزرگوار [illegible]
ای نسیم روضهٔ جانم نسیم تو کجاست ای هوای گلشن جان پس نسیم تو کجاست ای جهان [illegible]
چرا افتاده ای بیابان زیا رهبر راه صراط مستقیم تو کجاست از شرار [illegible]
سینای وصال شعله ور گردیده پس آن کلیم تو کجاست ای فلک [illegible]
واژگون [illegible] تو کجاست [illegible]
[illegible]
سر خود [illegible] قطرات اشک از دیده جاری [illegible] امام زین العابدین
[illegible] بعضی روایات [illegible] سر خود را [illegible]
هلاک شده و بعضی گفته اند که [illegible] ازان نشان [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] مردم متفرق ساخت و بجانب فرات [illegible]
چون بکنار فرات رسید [illegible] خود را در میان شط انداخت اما در بعضی از کتب
[illegible] مسطور است که ذو الجناح چون بدر خیمه آمد شهربانو [illegible]
اظهار را وداع کرده سوار ذو الجناح گردید و روانه شد و اثری از ایشان [illegible]
بعضی میگویند که [illegible] در جوار [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] شهربانو [illegible] مذکور شد و اما [illegible] بودن شهربانو در کربلا [illegible]
احادیث [illegible] معلوم نیست لهذا این کیفیت استبعادی دارد [illegible]

گوید حقیر بقصد زیارت روزی بان مکان رفتم چون [illegible]
شهر [illegible] لهذا [illegible] شهربانو [illegible]
[illegible] در گوشه [illegible] سر تفکر بجیب [illegible] فرو بردم و از جناب عالم الغیب والشهاده
کشف این مدعا را مسئلت مینمودم بعد از ان با شخصی صادق القول که اعتماد بر
او داشتم ملاقات کردم و از او استکشاف این مطلب نمودم فرمود که در کتب تواریخ معتبره
دیده ام که شهربانو که والدهٔ ماجده جناب سید الساجدین است در کربلا نبود لکن شهربانو
نام زنی در میان مخدرات حرم رسالت بود که [illegible] از اطفال جناب سید الشهدا بود
چون حضرت سید الشهدا [illegible] مضطر [illegible] بخدمت حضرت آمد و عرض کرد که من [illegible]
از خانواده رسالت هستم [illegible] دشمنان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که ذو الجناح بدر خیمه آید سوار ذو الجناح شو هر جا که مقدر شد [illegible]
ذو الجناح چون بدر خیمه آمد این شهربانو سوار ذو الجناح شده و رفت در جوار [illegible]
در آنجا غایب است حال این مقام [illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] شهربانو [illegible] کلام [illegible] والله العالم [illegible]
للا لعنة الله علی القوم الظالمین و قاتل الحسین و اعوانه

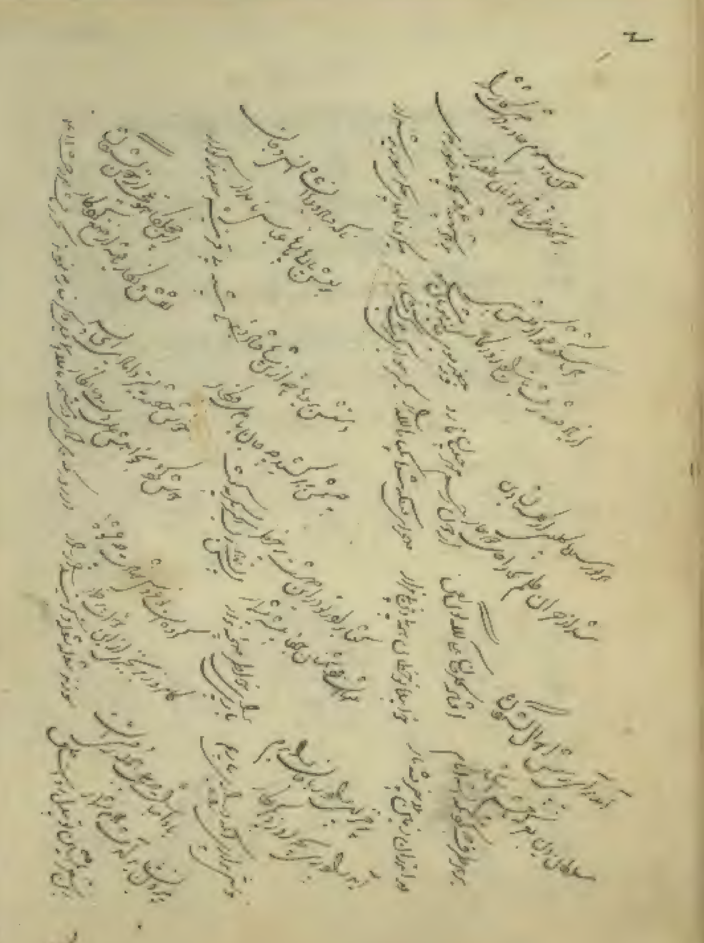






[illegible]

[illegible]



[illegible]

از نسیم جور [illegible] در هجران [illegible] شجره [illegible] جوانان علی اکبر علیه التحیة
دیران پاک اعتقاد [illegible] علی جوان بخت [illegible] [illegible] کلیات [illegible]
وفا [illegible] بزرگ [illegible] بزرگ [illegible] صورت [illegible]
[illegible] از پای در آمد [illegible] بهار [illegible] الله [illegible]
کوفیان [illegible] گردید [illegible] برگ سبز [illegible] و حدیقه خلافت [illegible]
ازینجا [illegible] بیان [illegible] [illegible] آثار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
الحسین آنحضرت [illegible] بروایت [illegible] در اینجا بر سبیل [illegible] امیر المومنین [illegible] چون
حالت [illegible] شهادت [illegible] [illegible] و داع [illegible] اهل
حرم [illegible] و بعد [illegible] بزرگوار [illegible] [illegible] در لطافت [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] این [illegible] عام [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] گردید و [illegible] که جوشن دارد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible] میکرد چون خلعت [illegible]
خویش [illegible] و شمشیر آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و بر مرکب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آخر صحرای [illegible] رسید و
[illegible] آخر الزمان [illegible] [illegible] دین [illegible] بهشت [illegible]
دمید از کوه [illegible] عالم [illegible] [illegible] فلان [illegible]

در [illegible] سینه [illegible] عشق در لباس عاشق [illegible] زبان [illegible] و از
جلوه معشوق [illegible] بظاهر [illegible] و وصل [illegible] بباطن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] وصل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]
خداوند [illegible] [illegible] [illegible] شهادت [illegible] در رسید [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] میدان [illegible] خواتین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] از پدر بزرگوار [illegible] آمد
بقدم مبارک آن امام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
گریه [illegible] [illegible] آغاز کردم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آمد
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] [illegible] [illegible] آه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از دنیا [illegible]
روان شد [illegible] سکینه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ندارم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آنحضرت [illegible] سکینه [illegible] زیرا که سکینه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سکینه [illegible] لعمرک انّنی لاحبّ دارا [illegible]
سکینه والرباب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سکینه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] امام [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که جناب امام حسین [illegible] سکینه را
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سکینه [illegible] سکینه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اسیران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
امام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سکینه [illegible]
[illegible] [illegible] السکینه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حسرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دار نور چشم من میراز من زیبا تا با قرار من ندارم طاقت این بار [illegible]
شعلهٔ آه تو دار دردر جگر سوز جنگر فاذا قتلت قاتلها [illegible] الاذن [illegible]
با جرة السوال بعد که من [illegible] داری تو بر روی شبی [illegible]
کی این نور چشم عالمین [illegible] قوم غربا [illegible] و بیکسی [illegible]
درد [illegible] منع خوان کردت [illegible] زانکه حق [illegible]
بهتر از جمله زنان [illegible] این کلمات جگر گداز [illegible] اهل [illegible]
زیاد [illegible] بیشتر [illegible] سینه [illegible]
[illegible] جان [illegible] غربیان [illegible]
دلهٔ [illegible] آخر [illegible] بیمار [illegible] جان [illegible]
غریبان دراین بیابان چه کار کنم [illegible] که بعد از تو [illegible]
امیدوار [illegible] دل [illegible] فضا [illegible]
[illegible]

ابن [illegible] دوستان چه [illegible] رسول خدا در مسجد الحرام [illegible]
[illegible] گرفته [illegible] روزی ابوجهل [illegible]
[illegible] جناب ختم النبیین [illegible] آنحضرت [illegible]
واذیت [illegible]
ساختند [illegible]
آنحضرت [illegible] مسجد الحرام [illegible] حمزة ابوطالب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملبوسات [illegible] بیرون آورد جسم مبارک آن امام شهید [illegible] مجروح [illegible] زخمهای
کرم [illegible] لگدکوب [illegible] آن ملعون [illegible] شد و بعذاب [illegible] الهی گرفتار شد
[illegible] چون حضرت [illegible] پوشیده [illegible]
[illegible]
[illegible] علی القوم الظالمین [illegible]

الهی [illegible]

معبودی یا محمدی [illegible] الهی [illegible]
برهان و [illegible] الدین [illegible] القلوب [illegible]
[illegible] الغیوب الهی [illegible]
[illegible] والابصار [illegible]
بالعظمة والاقتدار [illegible]
[illegible] الله الواضع [illegible]
[illegible]
[illegible] الکریم [illegible] العظیم الهی [illegible]
[illegible]

[illegible]

از زبان [illegible] ای نوجوان [illegible]
[illegible]

[illegible]

چیز دیگر از مرگ نمی‌تواند بیدار کردن از آن جهت که [illegible] در خوابیم و بعد از
آنکه مردیم بیدار میشویم اما آن وقت بیداری ما دیگر از تأسف ثمری ندارد
و چیز دیگر هست که بخشد خداوند عالم ان شاء الله [illegible] بیدار [illegible]
آگاهی که ما را توفیق بیداری کرامت نماید اگر [illegible] از خواب
و خواب [illegible] حاصل این [illegible]
یکی است هر [illegible] از این [illegible] خفته اند [illegible]
از خواص و عام شاهد [illegible] الناس نیام [illegible] غفلت بود
[illegible]
[illegible]
[illegible] از خواب گران
بیدار شو در [illegible]
آتش [illegible] هر چه [illegible] آید بسوز از حسین [illegible]
[illegible] که ای امام تو [illegible] گذشت هر چه بود اندر
جان گذشت [illegible] اقسام [illegible] در عزای آن امام
[illegible] از عقاب [illegible]
[illegible] از حسین [illegible]

برگشتند شاه دین [illegible] لیس [illegible] امام [illegible] کرد [illegible]
[illegible] وقت [illegible] [illegible]
[illegible] شاه دین اندر جواب [illegible]
[illegible] وقت [illegible] آید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible] چون [illegible] روز عاشورا [illegible]
[illegible] سید جوانان [illegible]
[illegible] شهید کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شاه دین [illegible] عالم [illegible] ماه [illegible]
قتل [illegible] الامام ابن الامام اخو الامام [illegible] حسین بن علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] امام بود [illegible] امام بود [illegible] حسین بن علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سر مبارک امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از [illegible] آه [illegible]
[illegible]
امام جعفر صادق [illegible] روایت [illegible] جدم حسین [illegible] شهید کردند در میان [illegible]
[illegible] چون مردمان [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سید جوانان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آب حیوانی [illegible] حاکی از جوش [illegible] که [illegible]

[illegible] چون طفل [illegible] سلطان دین حسین [illegible]

[illegible] بر حال آن [illegible]

[illegible] شام [illegible] سید الشهدا [illegible]

[illegible] در ایام [illegible] احوال [illegible]

[illegible] مانند [illegible] جان و جسم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] حسین [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible] طلوع [illegible] غروب [illegible]

[illegible] فرزند حسین [illegible]

[illegible] انواع [illegible] دراز کرده باشند [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] زیارت [illegible]

قدرت [illegible] ملک [illegible]

عالم امکان سراسر سوخته از سما تا بر زمین از زمین تا بر سوخته [illegible]

شاه دین از لامکان تا لامکان [illegible] سوخته [illegible]

[illegible] سوخته [illegible]

آب حیوان چون لب آن سکندر سوخته بود [illegible]

کافور [illegible] سوخته [illegible]

[illegible] مرده [illegible] ای [illegible] جوشش [illegible]

[illegible] سرور شهیدان [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مظلوم [illegible]

احوال [illegible]

[illegible]

[illegible] شام سر مبارک آن امام [illegible] سر نیزه [illegible] شام دیده

[illegible] سر [illegible] شهید مظلوم

[illegible] سید [illegible]

[illegible] حسین [illegible] نیزه [illegible] زود

[illegible] از [illegible] پدر [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] چه گل در خون [illegible]

[illegible] از خون [illegible]

[illegible] جان [illegible]

[illegible] جان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] بزرگوار [illegible]

ملعون [illegible]

ذو الفقار [illegible]

[illegible] ذو الفقار [illegible]

[illegible] قرة العین [illegible]

[illegible] ملعون [illegible]

دیگر [illegible] انگشتر [illegible] مبارک [illegible]

[illegible] سلطان دین [illegible] خلافت

[illegible] انگشت الشهید [illegible] انگشتر

زخون لعل [illegible]

[illegible] جعفر طیار [illegible]

[illegible] ملعون [illegible] انگشتر [illegible]

[illegible] مبارک [illegible]

مبارکش [illegible] انگشت [illegible] انگشتر [illegible] بیرون آورد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] گرفتار [illegible]

[illegible] مظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دختران [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible] دختران [illegible] سید الشهدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible] حلقه [illegible]

[illegible]

[illegible] سرم [illegible]

زخمی شد حسین یکباره بجور عجب از جابر اکنی زنها در کور یکی کویا که جا امانی است عجب چو شیر میان کوفیان است مکر با هم شهید شقیا شد

که در میدان حسینی غوغا شد یکی کوید السکینه نور عینم مزن فال

بد از بد حسینم حسینی چون مالها پا و میدان روان کوید که کف کشته

شتابان که از یاری امداد جوید یا و در درد دلها شاد کوید [illegible]

اوری بر سانند زد شمر دل و جهان را و برستانند یکی بر سر یکی میزد بسینه کو دانم

که بر سر کشته یکبار چرا کاندر جهان غوغا و شیون است زهر سو

و شیون است یکی کوید حسین شاه من چه شکل است یکی از بیاد ولی

که میتواند کشتن او را بچون خویش شتن عشق او را [illegible]

آسمان رفته به تعجیل که آرد لشکری همراه جبرئیل همیدم با ملائک

فوج به سد در کربلا چون بحر پر موج که کو لشکری یا شد و کشته

که کو کس از قدرت سر شته کجا کردد قبیل جیل لشکر اگر عالم

شود شمشیر و خنجر الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سلام [illegible]

شراب تلخ بلا جام نزیده بیدین رنگ صندل علم بغم زند شیر یزدان دار

شام نیاز درگاه حضرت یار است کو رو بی نیاز میدان بر خاک بلا پا نیاز اوست در ارادت

سرافرازان در سرا لشکر میدان بازی اوست پیشانی سجود در کاه شهید است میشود

شهود رضا از جام بلا نوشند دست الم شایسته درکاه قرب است مقرب من ملازم

خلعت ابتلا اینست بپوشند اما اگر دریای عشق جوش دریای جز خطرات غلط عاشق

و محبوب من در دریای فلقیم الحوت و هو ملیم سبحان الله مجوی بحبش جه عاشق اکبر است

زهره اش را عشق ساطعه مکان در ساحل یحیث من الکرب العظیم و مجوسیان آتش کو

در عین شعله نیران در کلزار برد و سلاما از خنده غم ازاد چون حضرت ابراهیم

ازغم مشتاق است محبوس محبت کرفته ازاد است در خانه عشق و حسین

کین در محبت عاشق اباد است عنوان محبت بینه کان کسیست در دو لبی کریه که

جانب ویسم خود را در راه حق هدف تیر های جفا ساخت تیر جکرش

و بابا اسد سیکان بر دلش که خسته ناله بر او در که یا ملا رسول الله کفته خوش

فرمود یا نیل الله کفته سر را بس بریم جواب اوست علی الله کفته عشقت

است ما کرد که برای الله خنجر بر حنجرش نها د زبان کشود که رضا بقضا الله سرش از

قفا بریده آه کشید که انا لله و انا الیه راجعون انکه شد غرقه که اینطور و آنکه شد

مذبوح العطا کیست وای از آن قلب الافقین پیر جمع و لا اعلی حسین یا عزیزم محبت

د بیابانش چنین است هرکه راه بلای جز بیه از دوست بغیر از درست بجوید و هر که

سر منزل محبت قربت بجوید بجز طریق اطاعت مسکین پر ید ای محبت میشکان [illegible]

دو بیت از خون دران بر حکث و همین حال بود که تهم واصل شد پس ان شقیا انکه و در

کردند و بعد از ان بر انحضرت هجوم آوردند و ان امام مظلوم را در میان کرفتند و عبد الله بن حسن

که کودکی بود صغیر و هنوز بحد تکلیف نرسیده بود چون ان امکن هر وعوغای شمال دید

دیم بزرکوارش را دید که در میان ان ظالمان افتاده و بر دکب زنان بیدنیان کرت لطف و قرب ابرار

دائره ایوان کشودند یا جبار سر از سرد و بار حرم بیرون بدوید که عم بزرکوارش رود

کرد بینم ظلم کرد حسین بعید ام افتاده لی پور فتند که آمد و زینب خاتون خود کرد با او

طلبید فرمود که ای زینب بشا عبد الله را نکاه دار و مکذار بمیدان تنها آید که اج

نکاه دار کمرکشتن العصد کین دریست کرد نشت سر راه در کمین وی است نکاه دار که

او را نه موسم حریت است اگرچه در سراوه هوای ان لیستن است نکاه دار مبادا که

بجانه نود حذا کرده به تیر اجل نشانه شود نکاه دار مبادا که لشکر عدوان کشته

بجوم او ران به بیکان نکاه دار که در کشتن این کروه دغا نمیکنند دریغ از

و کودکان زینب خاتون حرکت الطفل را نکاه دارد او بفغان بهوای عم بزرکوار

باز بگذارید دلم وعلا تا بر تنش برسانید زینب از عقب بر شتابان که ان بکوی

هر جند سعی کرد که او دار کرداند نتوانست طفل را از سر زر لب و ممکن لا و اما [illegible]

عم قسم بخدا که از عم غریبم مفارقت نکنم و دست از او برنمیدارم تا کشته شوم دیکر

خیمه بر مشکو دم حیدر کار جان الله است بروم علاج بساند او را ان از جرح قبضه

ان حیدر حرم بدام افتاده ان طفل چه حسین بکو بر سر درون تقبیلک کردار

بر بشت وزخم بسینه میزد الماس حکینه میزد الفرده بیان حالی با سوز و کل و از طلب

كشتوران ببه روز كار رسيد روز بيا بر ما تنقد عبارات را زبان اخبار جكر سوز و جا

كه جون شهسوار عركه فضل الله الى هدايت و بكه تاز ميدان ذلك هو الفوز العظيم و بيجه

بيانا و فرقا بذبح عظيم سالک طريق ان هذا الصراط مستقيم امير الالمتقين و صاحب قبلتين

جناب عبد اليجيان مراحل جاده را با قدم اهتمام بپايان رسانيد و رشته عهد محبت را بسر منزل

شهادت کشانيد و با هزار و نه صد و نه زخم قتال از لشت مرکب بر ان زمين بلا افتاده در

ان وقت کسی جرأت نميکرد که به نزد يک ان حضرت آيد بعضی از بيم آنکه مبادا ان مظلوم غريب اگر

لقتلش کشته بد و بعضی از شرم آنکه چگونه روبروی ان فرزند رسول خدا نظر نمايد و آنجناب از

ضعف و ناتوانائی که بر تن شريف و کاری از دست ش جز علی شد بر زمين می افتاد تا آنکه

بنزکفه کدل پر جوش از ظلمت کفر بود شتابان بنزد يک ان حضرت آمد و اول زبان با تيغ

بان بنزد او را به بیر دلا کشود و دل بپیکش را مو که سنان لسان مجروح کرد و بعد از ان جبر و قفا

همايون ان بزرکوار زد که علامه ان ابرار خون شد سر که تنبسر او را نداشت جرح ان بر

شکافت بسر و یا کافری بیک شمشیر چه تیغ بر سر پر نور ان امام رسید شکسته کلاه جون

بر سر بر ناهيد روان کشت یکی چشمه خون زتارک او که کشت الله پر خون رخ مبارک او

تو چهره خود را بخون ترکلفار در این معامله رفت و بیع تولطاف که سبزه روی تو

و رنگ از خون است هر آنکه روی سپیدت خبر کلکون است چون ضربت ان لعین لعين

لام مبین رسید آنحضرت فرمود که هر کز از این دست بخوری و بيا شام و با ظالمان محشور شوی

پس ان ملعون بغزن آنحضرت به بدترین احوالی در نيستان بی صدا ان بشرانه چون کمند

[illegible]

که ای پسر ناشر یار کم عمر من که بی کس و یار ای نوای ازان غریب تو ای آه زخم نصیب تو

فرباد که با وری بدار افسوس ما در بیدار عباس [illegible] که عهد [illegible]

کوه غم زار [illegible] ناکام برادر [illegible] نالان [illegible]

[illegible] بار چنین [illegible] عبد الله خوانش [illegible]

[illegible] هر چند [illegible] قربان شدن [illegible] زان که [illegible] ضعیف و [illegible]

[illegible] آیم [illegible] گوید که

[illegible] شرط [illegible] قربان [illegible]

[illegible] قربان [illegible] هر چند که [illegible]

[illegible] پس در الوقت [illegible] حرملا کاهل [illegible]

الطفل معصوم [illegible]

[illegible] الطفل [illegible] که [illegible]

[illegible] الطفل معصوم [illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که با [illegible] ان امام [illegible] الطفل معصوم

[illegible] پدر [illegible]

[illegible] الطفل [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] که یک طفل [illegible] برادرش [illegible]

در دامن [illegible]

[illegible] الطفل [illegible]

القصه [illegible] بر کف [illegible]

[illegible] مثال [illegible]

[illegible] قصه [illegible]

زار [illegible] ابر [illegible] باران که [illegible]

[illegible]

[illegible] در دامن [illegible]

[illegible] الطفل [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] فغان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] بال [illegible] دامن [illegible]

[illegible] از [illegible] با [illegible]

[illegible] سید [illegible] [illegible]

[illegible] الطفل [illegible]

و بعد از آن آواز [illegible] القوم [illegible]

[illegible] امام مظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در الوقت [illegible]

[illegible] مبارک آن امام مظلوم [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] برادر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
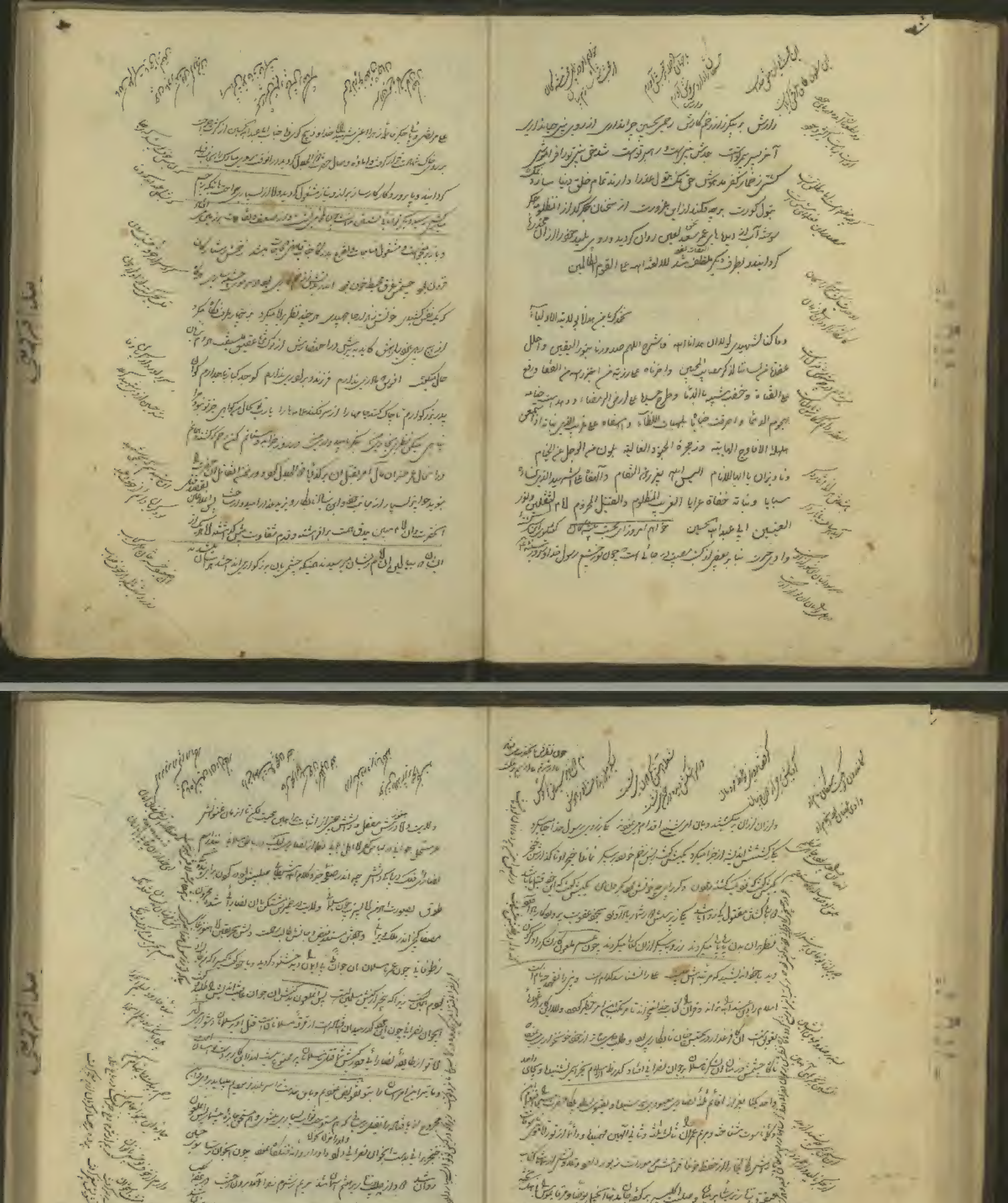
[illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible] تخم اندیشه در زمین [illegible] سعادت [illegible] که اگر [illegible]

[illegible] این [illegible] مسلمان [illegible] جمع [illegible]

[illegible] که [illegible] خود [illegible]

[illegible] از خواب [illegible]

[illegible] اقبال [illegible] پسند [illegible]

این جا باشند [illegible] گرچه [illegible] باشند [illegible]

[illegible] که از [illegible] سعادت [illegible]

غم [illegible] الغصه [illegible]

رسید [illegible] نور جمالش [illegible] خورشید [illegible]

[illegible] روح پاک [illegible] مشرف [illegible]

[illegible] خلیل [illegible]

شهادت [illegible] از شوق وصال [illegible]

[illegible] شهیدان آمد [illegible]

[illegible] خون [illegible] چون [illegible]

[illegible] چون خون از زبان روان میکرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

همچون [illegible] جان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] خاک عالم [illegible]

[illegible] جوان [illegible]

همچون [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] جوان [illegible]

[illegible] سالک [illegible] چون [illegible]

به منزل حقیقت [illegible]

[illegible] کیمیا [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] جوان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] در خدمت آن بزرگوار [illegible]

اقبال [illegible]

این [illegible]

[illegible] آل عمران [illegible] زبور و از انجیل که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بنده [illegible] نقطه [illegible]

منم همان که [illegible] شهید [illegible]

[illegible] حسین [illegible] جوان [illegible]

که اسم [illegible] تورات [illegible] و در انجیل [illegible]

که نام [illegible] در تورات [illegible] و در انجیل [illegible]

که [illegible] در انجیل [illegible] مظلوم [illegible] شهیدم [illegible]

[illegible] در انجیل [illegible]

[illegible] عیسی [illegible]

[illegible] جوان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جوان [illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگوار [illegible]

[illegible]

[illegible]

از آن جهت [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

چون [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] قبول کرده [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] از این [illegible]

که تا خود را دراین جسم مجروح کردم و منزل از آنکه چشم از اینها خواب بر بندد

روی تو را در پیش نظر مبارک تحول [illegible] خود رخ [illegible] تا با سرخ روئی قدم

مسرت [illegible] که جویان جان رسانم و [illegible] را از [illegible]

تو سلام سر دارم هوای تازه در دل هست از شهادت شوق [illegible]

[illegible] اگر [illegible] از کربلا [illegible]

خواهم رسانم [illegible] اقبال تو آیم اندر خدمت [illegible]

[illegible] سوی خوان [illegible] قوم [illegible]

[illegible] جوان مانند شیر خوان [illegible] میدان [illegible]

قوم طغیان رسید [illegible] اهل [illegible] پسر سعد [illegible]

[illegible] چون [illegible] آب حیوان [illegible]

[illegible] ظلم [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] رسول خدا [illegible] شهدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آمدم [illegible]

[illegible] آمدم وقت [illegible] آمدم

[illegible] آمدم [illegible]

شکر [illegible] آمدم پس [illegible] کافران [illegible]

[illegible] هجوم آوردند و او را در میان گرفتند [illegible]

[illegible] جان [illegible]

[illegible] جان [illegible]

[illegible] القوم الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] میدان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] میدان [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

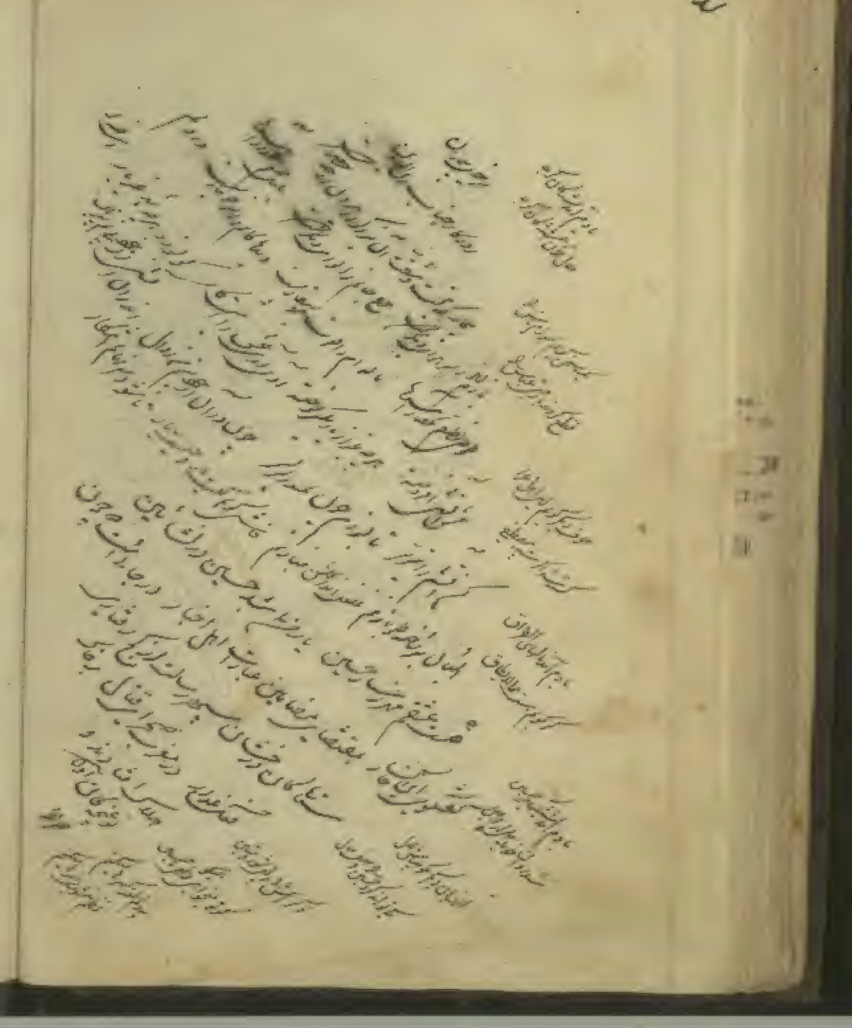
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





و خاک ان کرمان و هر سو بجوی شالم و شانز شدند این که نظام عالمست

نظام [illegible] نظام عالم است چون بدایه [illegible] از [illegible]

نظام [illegible] احوال او [illegible] اگر خند [illegible]

[illegible]

[illegible]

رفتن ... علی اکبر شد ... از جمله خطابات احوال آن برگزیده
... المجدل ... طاقت ... شهادت ... سلالت ...
... [illegible] ... حرم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... ام کلثوم ... اسلام ...
... ام کلثوم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

رفت از جسم حسین امیدی [illegible] شکر ریزبان [illegible] دیگر امید [illegible]

چون [illegible] شهید ای برادر [illegible] ان لا [illegible] سخن [illegible] خواندن

[illegible] بعد از ان [illegible] شفقا [illegible]

[illegible] از جانب رب جلیل [illegible] بخشید و اهل [illegible]

[illegible] العابدین [illegible] علیل [illegible] حضرت [illegible] بزرگوار

[illegible] و [illegible] الامام [illegible]

[illegible] از جهان رفتم

گذشتم [illegible] رفتم زلامکان [illegible] آمدم

[illegible] کنون [illegible] رفتم [illegible]

[illegible] ارمیان رفتم [illegible] اهل [illegible]

رفتم و چون آنحضرت از شهادت [illegible] روانه عراق [illegible]

[illegible] در [illegible]

که چون [illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible] در انوقت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

از حضرت امام محمد باقر [illegible]

[illegible] پدرم علی ابن الحسین [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

دلا تا [illegible] اهل [illegible] در [illegible]

[illegible] از اغاز [illegible] تو [illegible] انجام [illegible]

[illegible] جام [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] داد [illegible]

[illegible] غزال [illegible]

[illegible] مطلع [illegible]

در انجام [illegible] حسین [illegible]

که دشمن [illegible] ندانم [illegible]

[illegible]

آخر [illegible] حسین [illegible] نام [illegible]

[illegible] ندانم [illegible] بعد از ان [illegible]

[illegible]

[illegible] ولیکن [illegible]

[illegible] شام [illegible]

ولیکن [illegible] ابن الحسین [illegible]

دایم [illegible]

که [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] در [illegible]

از [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

از [illegible] دشمنان [illegible]

[illegible] را [illegible]

[illegible]

[illegible]

سرش [illegible] جدا [illegible]

از [illegible]

[illegible] که [illegible]

یا [illegible] از [illegible]

و [illegible] از [illegible]

از [illegible] درآمدند [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

و [illegible] شهیدان [illegible] خورشید [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] شهیدان [illegible] مصطفی [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible]

[illegible] حسین [illegible] خون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرور شهیدان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون [illegible] شهیدان [illegible]

[illegible]

[illegible] از میدان [illegible] عنود [illegible] قول [illegible]

[illegible] اکثر [illegible] مقام [illegible]

[illegible] بعنوان [illegible]

[illegible] بعنوان تعظیم [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مبارک رسول [illegible] در عالم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] معرفت [illegible] بزرگوار [illegible] حقیقت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] مقام [illegible] امام [illegible]

[illegible] از [illegible] طالبان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جمله [illegible]

[illegible] مقام [illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]

[illegible]

این انقلاب برطرف شد و نظام عالم برقرار شد چنانکه در این ... [illegible]

فابقی الموجود قائم آل محمد برقرار است اگر وجود آن بزرگوار نباشد عالم با اهله ... [illegible]

... [illegible] تا این نور ظهور کند ... [illegible]

... [illegible] تا کی باشیم اندر انتظار تا کی نالیم در لیل و نهار تا کی ... [illegible]

... [illegible] چشم خون باریم ... [illegible] ... [illegible]

تا کی گوییم ... [illegible] فراق ... [illegible] تا ... [illegible]

... [illegible] ایم تا کی این ... [illegible] بر نوبت ... [illegible]

... [illegible] عالم ... [illegible] از انوار ... [illegible] یک ... [illegible]

... [illegible] آفتاب گشته شد ... [illegible]

... [illegible] از این خونخواهی خون حسین ... [illegible]

... [illegible] سلطان ... [illegible]

... [illegible] خنجر

... [illegible] خداوند ... [illegible] شمشیر ... [illegible]

... [illegible] گشته ... [illegible]

تشنه ... [illegible] شهید دشمنان ... [illegible] جهان ... [illegible]

اندر خون ... [illegible]

... [illegible] النعم ... [illegible]

عدم ... [illegible] تمام ... [illegible] سید الشهدا و عدم ... [illegible]

... [illegible] شهیدان ... [illegible]

... [illegible] ولایت ... [illegible]

... [illegible] آفتاب امامت ... [illegible]

از ... [illegible]

حضرت سید الشهدا ... [illegible] خنجر ... [illegible] مبارک آن امام ... [illegible]

... [illegible] غروب برج حسینی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فاطمه دختر امام حسین ... [illegible]

... [illegible]

در روز ... [illegible] طفلکان ... [illegible]

... [illegible] بر جان ... [illegible]

... [illegible] حسین ... [illegible]

... [illegible] طفلکان ... [illegible]

... [illegible] کودکان ... [illegible] از جوش و خروش ... [illegible] اعدا

... [illegible] طفلان ... [illegible] از خوف ... [illegible]

ازدحام قوم ... [illegible] جهان ... [illegible]

... [illegible] کودکان ... [illegible] اضطراب ... [illegible] طفلان ... [illegible]

... [illegible] خیمه ... [illegible]

... [illegible] حیدر ... [illegible] شام و کوفه ... [illegible]

... [illegible] دختران ... [illegible]

... [illegible] زینب ... [illegible]

... [illegible] دست یزید ... [illegible]

دختران ... [illegible]

... [illegible] جفا و جور ... [illegible] آیات ... [illegible]

... [illegible] فی الآفاق و فی انفسهم ... [illegible]

حقیقت حسینی و بطلان یزید ... [illegible]

... [illegible] علامات ظاهر شد

... [illegible] حقیقت آل ... [illegible]

... [illegible] شهادت ... [illegible] سید الشهدا ... [illegible]

... [illegible] حقیقت حسین ... [illegible] بطلان یزید ... [illegible]

... [illegible] آل سفیان

... [illegible] تیغ

... [illegible] شهیدان ... [illegible] یزید ... [illegible]

... [illegible] کافر ... [illegible] از خون حسین ... [illegible]

... [illegible] تا قیامت ... [illegible] حضرت ... [illegible]

... [illegible] انتقام ... [illegible]

... [illegible] انتقام ... [illegible] قائم ... [illegible]

... [illegible] حسین ... [illegible] و ... [illegible]

... [illegible] قائم آل محمد ظهور ... [illegible]

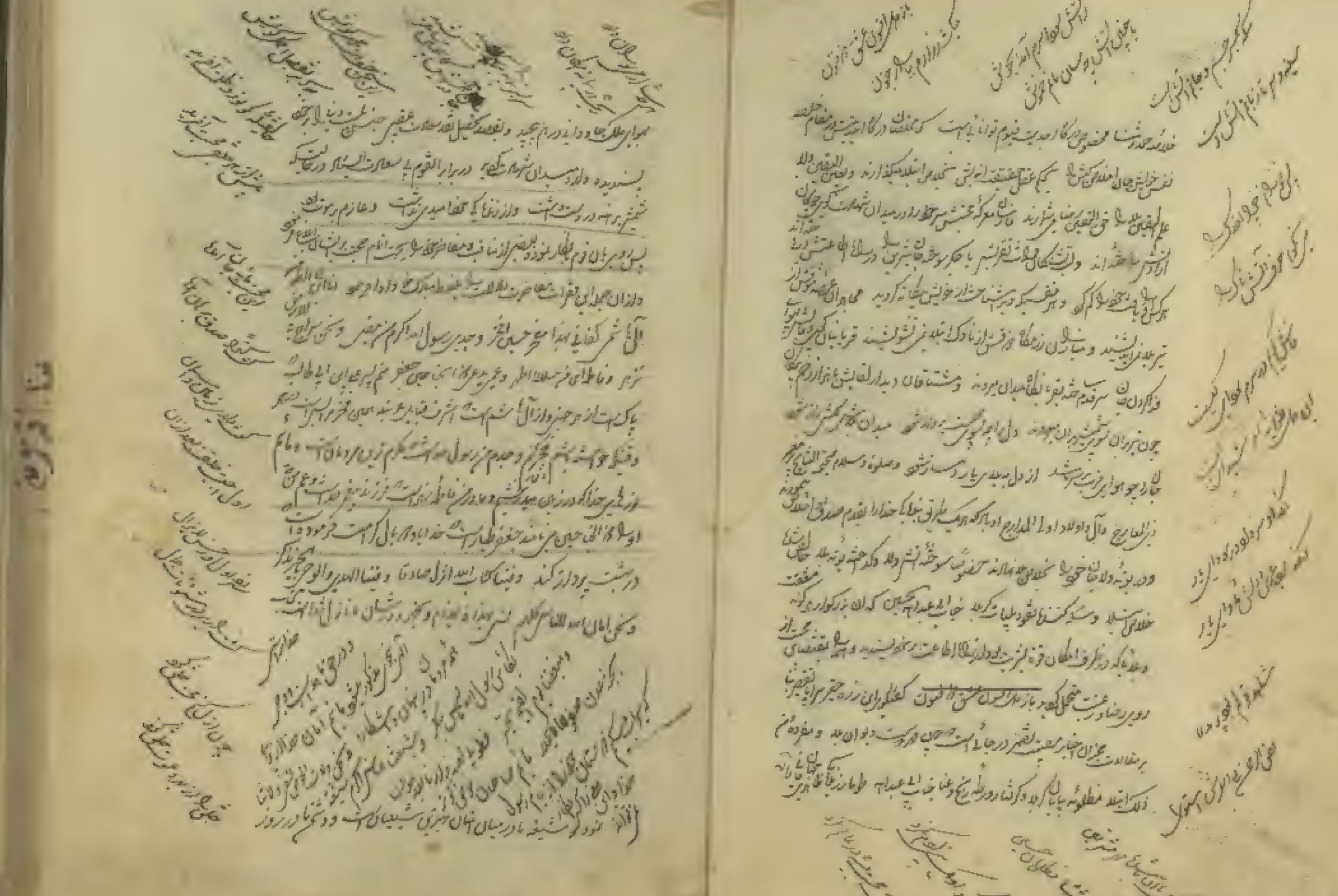
انتقام ... [illegible] صاحب ... [illegible]

از معالم الدین ... [illegible] حضرت امام جعفر

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] شهید ... [illegible] حسین ... [illegible]



فردی [illegible] کارشتہ جگر کباب [illegible] تعجیم [illegible] کافر [illegible] آشکار
از دین اگر جدا ام بار بر [illegible] رحمی [illegible] شیر [illegible] تشنہ
کشتید تام بادم [illegible] کو [illegible] اکرم [illegible]
[illegible] این [illegible] بیدون تقصیر [illegible]
[illegible] کنیز [illegible] کنام [illegible]
[illegible] از خون [illegible]
[illegible] زین بادیہ [illegible]
با جای بر یکبار کرم در گوشہ [illegible] و بر انہ [illegible] در عالم اگر [illegible]
کرم [illegible] از داغ برادران [illegible]
[illegible] اولاد [illegible] امروز [illegible]
آیند [illegible] از [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
لعین [illegible] از چار طرف [illegible]
[illegible] در آمد [illegible] لشکر [illegible]
[illegible]
[illegible] شمر ذی الجوشن [illegible] ابو تراب [illegible]
در از [illegible] لله
[illegible] آنحضرت [illegible]

کاش [illegible] چه حزن [illegible] بد اختر
[illegible] حکم [illegible]
[illegible]
آن [illegible] الهی [illegible] رسول [illegible]
که خلق الله [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] روا بود که [illegible]
اما [illegible] ابو جهل [illegible] کوثر
[illegible] لعین [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مانند [illegible] بیشہ [illegible]
شیر خدا [illegible]
کو [illegible] تا در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible]
کار خجل و شرمسار گردیدند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

[illegible]

[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
جاوید [illegible]

جاوید تا جداران [illegible]
ای [illegible]
[illegible]
[illegible]
ساختند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] فرزند رسول [illegible]
[illegible]

الحیث یاور در میان خیمه باد بیا ار یکبار دونا لباس ... و در زمزمه نوای هجران و
همه شکایت چون ... شتغال ... ترانه بیچ این مقال ... الهی ...
ماداهان از چنگ ... رسانا یکبار دیگر دست ... امانش آلهی ...
دیگ کو ... زتر ... باز آور ... حدا الا الهیا ...
رسان ... که میمیرم چون ناکدام ...

[illegible]

[illegible]

... دیگر ازین ... جا جاری ... سوا ...
خون ... را رفقد ... نکن ...
از ... بود کر آمدن این ... را ...

[illegible]

[illegible]

شبی ... کردم تا ... حرمان ... کاشانه ... کاری قتلگاه ... بدم
غم فراق تو مشکل ... از آنکه ... کشتند ... عدو ... شهیدم ...
... فراوان ... شنیدم ...
از مضمون بعضی از اقوال ... حضرت ... امام ... و ...
... رسالت ... بعد از ... اسلام ...
... مقام ... اسلام ... شیعیان ...
دین خدا ... نمایند و در ... حکام ... جهد ... و شهادت ... معیار ...
سعادت ... باشند ... آید ... باشد ...
... خواطر ... آورید ... روز ... کار ...
... آورید ... خواطر ... و در ...
... زمین اول ... الحمد ...
... یاد آورید ...
دیار ... شیعیان ...
... آید ... باید ...
... باشد ... اعدا ... باید ...
... یاد آورید ...
... روز ...
... کنید ... العطش ... خرم کنید ...

کفار ... بزرگوار ... فرصت ...
... میدان ...
... حضور ... اعتبار ...
... ابراد ...
... امام دین ... حبیب ... چون دید ... آنحضرت ...
در روانه میدان ... از خیمه بیرون ... آنحضرت ...
... آنحضرت ... شهادت
... این ... هند ...
... رسول ... بر ...
... دارم ...
... شهادت ... دست ... ...
... رسول ...
... ...
... دست ...
... امام ...
...
...

... دشمنان بیرون ...
... حضرت ... اطفال و عیال ...
... رفتم ...
... جان ... حضرت ...
...
...
...
...
...
...
... حضرت ...
...
... شوق ...
... شهادت ...
...
...
... حضرت ...
... حضرت ...

... که ... رفتی ... که ... رفتی ...
... رفتی ... اجل ...
... رفتی ...
... رفتی ... آمدم و صد هزار داغ ...
... رفتی ...
... رفتی ... امام ...
... میدان ...

حمد و ... حضرت ...
...
...

کاینات شده حجرۀ ظلمت سرای عالم امکان تا ابد با نور لیوی هر چند در وی هزار
مشعلۀ طور لیوی و سینۀ عاشقان پرتوی اندر حشانۀ شمع ولایت
گنجینه‌ای که با چراغ تولایش [illegible] گنجینۀ معرفتش [illegible] بیقراران باید
و بخلوت سرای بخشش [illegible] شناخت [illegible] این محبت [illegible]
که [illegible] در محبوب [illegible] طالب [illegible] اگر آن [illegible]
چه بلا [illegible] آتش موجب [illegible] مقتضی
بدوست [illegible] در مقام جانبازی [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] در مقام
سرافراز گشته [illegible] شهید خنجر دشمنان [illegible]
بار [illegible] جانان است [illegible] وصل جانان است [illegible]
یکی از جانب [illegible] که چون [illegible] علی [illegible] ابرار
جان [illegible] کربلا
جان [illegible] که [illegible]
قبول نمود [illegible] جان [illegible]
باور [illegible] جان [illegible] آمدند قبول کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] العلم [illegible]

بسنا [illegible] علم [illegible] و [illegible] خویش [illegible]
[illegible]
واقعه [illegible] سید [illegible]
روزگار [illegible] حضرت [illegible]
قاطع [illegible] مظلوم [illegible] مقتول [illegible] امام [illegible]
[illegible] میدان کربلا [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] امامت [illegible]
[illegible] سعد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روم [illegible]
[illegible] روم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] اللعین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بار [illegible] جوان کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]
آن امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

تو کوه ... دریا اندر ماتم قاسم ... و سر تا پا سیه پوشیده در ماتم ... [illegible]

[illegible] ... سینه ... السلام

علیک یا ابا عبدالله و علیک ... السلام

[illegible] ... مظلومان ... و غریبان ... [illegible]

سلام ... امروز ... [illegible] ... کشته شد ... [illegible]

[illegible] ... در این دیار ... سلام ... [illegible]

[illegible] ... رسول ... آخر الزمان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اطاعت و جان نثاری بعمل آورده‌ام مادر را دستوری ده که دمار از این ازرق [illegible]

فرقه اشرار بر آریم و خون عزیزان تو را از این جماعت باز ستانم آن

حضرت اشک غم از دیدها بریخت چاپ [illegible] که ای مغمور دلاور

خواهم که جز گرفتار جدا کردم حسین گر دیده‌ام که این شهید کربلا هم

[illegible] دل ندیدم ملاحظه کرده که میتوانم فارغ از این خیال

کدام اگر مسموع هم همره گرفته شیم و در بخواهم خواهم از حال

بلا جدا کردم [illegible] از کف رفته [illegible] تو را نگاه [illegible]

صد هزار بار کرده دعا کردم پس آن حضرت مغمور را با آن ملائکه

که با او بودند مامور به رجوع فرموده ایشان حضرت وداع نمودند

و با جان خود رجوع کردند حضرت [illegible] مشغول جهاد و دعا کرده

[illegible] جهان و [illegible] چون حسین [illegible]

از [illegible]

[illegible] شهید [illegible] فرزندان گردون

فرزندان [illegible] در کار [illegible] جان [illegible]

[illegible] و خواهش [illegible]

[illegible] فرزند [illegible]

[illegible] اول از [illegible]

[illegible] جان و [illegible]

[illegible] جام [illegible] چون ادراک

[illegible] از قبول کردن [illegible] اجابت [illegible] تعود اگر

[illegible] از [illegible] و دو کو [illegible]

او قربان کردن سید [illegible] شهادت [illegible]

و خود [illegible] قبول [illegible]

جان [illegible] ام از [illegible]

[illegible] چون [illegible] شهدا [illegible]

[illegible] و [illegible] امداد [illegible] حضرت

از [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] و دنیا [illegible] کردند [illegible]

[illegible] توکل [illegible]

[illegible]

جان [illegible] و [illegible] در خراب [illegible]

چه [illegible] شهید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شدند [illegible]

ازان که [illegible] کشته شدن [illegible] صحبت مهجوران [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] عشاق [illegible] کنند

[illegible] و شهادت [illegible] خون [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] گشت [illegible]

[illegible] اهل جاهلیت [illegible] گریبان [illegible]

[illegible] اولاد [illegible] مصیبت [illegible] اسیران [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] مصیبت [illegible] شده که [illegible]

مصیبت [illegible] جان [illegible]

[illegible] گریه [illegible]

[illegible] معرفت [illegible] حضرت سید الشهدا

[illegible] مومن و مومنه [illegible] معلوم است که در نزد خدا [illegible]

[illegible] گریه کرده است و در حدیث هم وارد است

در روز قیامت [illegible] دنیا [illegible] که از خوف خدا و مصیبت سید الشهدا

گریسته باشد از [illegible] از هر گونه [illegible] اهل مصیبت است

[illegible] گریه [illegible] معلوم است که از [illegible] عبادات [illegible]

[illegible] جنت [illegible]

[illegible] گریه ۵

گریه [illegible] آتش [illegible] آتش [illegible]

[illegible] جسم و جان [illegible]

جاگداز [illegible] شهید [illegible] در آمده [illegible]

[illegible] ناله [illegible] طفل [illegible]

[illegible]

این [illegible] دهقان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهید [illegible]

پدر بزرگوار [illegible]

دگر [illegible] خون جگری [illegible] داغ [illegible]

[illegible] داغ [illegible] نوجوان برادر [illegible]

کشته [illegible] چون برادرم [illegible] خاک [illegible]

[illegible] ای پدر [illegible] سوی [illegible] همراه [illegible]

زند [illegible] برابر تو [illegible] میتوانم اگر [illegible]

توانم [illegible]

توانم [illegible]

[illegible]

تا آنکه بدو رسید زخم سینه و سر [illegible] زنو دیگر شد پس کم و [illegible]
التماس کنم لب نیاید که گذارم جد گلبرتو تا آنکه به دست [illegible]
شهیدان لیکن [illegible] شنید زار کلیت [illegible] و اصغر [illegible]
[illegible] کشیده و روی [illegible] رنگ [illegible] بر روی او گذاشت و دست [illegible]
مالید و [illegible] محبت اشک از دیده‌ها [illegible] پاک کرده و روی او بوسیده او
لب و رو او [illegible] و [illegible] بخواهش ناگهان [illegible] در باب [illegible]
معجزه نموده و مهو اند [illegible] امروز [illegible] خواهد شد [illegible]
القا به روی تکیه و بانگ برآورند که دل [illegible] لب [illegible]
مقدم مقصدان است بگو که در آن وقت [illegible]
[illegible] از کوفه شام [illegible]
سکینه علاوه [illegible] زندگی [illegible] علاوه [illegible]
[illegible] کردن [illegible] علاوه گشته [illegible]
زنگبار [illegible] گوید اگر این کنیز است [illegible]
ندارد [illegible] گوید [illegible]
پدر نداده [illegible] صادق الال
تا در بوته امتحان [illegible] و از اخلاص [illegible]
خالص و [illegible] قابل سکه [illegible] محبت گردد [illegible]
[illegible] محبت [illegible] خواهد [illegible]
رفو کرده [illegible] شعله [illegible] گردد [illegible]

حالت حاصل شود [illegible] چو خوش بیضه طاوس [illegible] بال و پر گردد اگر [illegible]
از قرآن [illegible] جلال [illegible] جلی گردد چون [illegible]
الشهدا داغ مرگ [illegible] شهید [illegible] و [illegible] هر داغی [illegible]
[illegible] محبت [illegible] داغ مرگ [illegible] طفل [illegible]
[illegible] و از آنجهت [illegible]
حاصل [illegible] بعد از [illegible] سکینه [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] که [illegible] داغ [illegible]
به نیاه چون این [illegible] از آن [illegible] شنیدند [illegible]
در آمدند و عرض کردند که ای [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ان امام مظلوم خواهر [illegible] ام کلثوم [illegible]
و آن طفل صغیر [illegible] ام کلثوم [illegible]
الطفل [illegible] قطره آب [illegible]
است برادر [illegible] از [illegible] طفل [illegible]
نزدیک هلاک است [illegible] برادر [illegible]
[illegible] که [illegible]
دلش در سینه [illegible] چون ماهی اندر آب [illegible]
[illegible] بود در [illegible]

سکینه اگر [illegible] بیمار آید برادر [illegible] امان است و گرنه [illegible]
[illegible] شهیدان همین [illegible] آنحضرت [illegible]
مراد [illegible] و از [illegible] پس [illegible]
[illegible] الطفل معصوم [illegible] امام مظلوم [illegible]
گردید که [illegible] چون برگ خزان [illegible]
[illegible] و لعل [illegible] آب [illegible]
کشته و از تاب [illegible] از دود آتش [illegible]
[illegible] دهان [illegible]
روزگار [illegible] مرگ [illegible] کرده آتش [illegible]
سوزنده [illegible] آنحضرت [illegible] آن حالت [illegible]
و از [illegible] آغاز [illegible]
[illegible] کشید [illegible]
و روی [illegible] کذاشت و [illegible]
[illegible] کوکب [illegible]
مردم [illegible] روز [illegible]
السیر [illegible] و [illegible]
که جدت محمد مصطفی [illegible] آب [illegible]
کو بروان کودک [illegible] چون [illegible] گرفت

[illegible] آمده [illegible] و [illegible]
[illegible] و برادر [illegible] امام [illegible] شهید کردید [illegible]
اگر [illegible] الطفل [illegible] طفل [illegible]
[illegible] از تشنگی نزدیک هلاک است [illegible]
اما این طفل صغیر [illegible] طفل
[illegible] از تشنگی [illegible] طفل [illegible]
این [illegible] دیده [illegible] است [illegible]
چه لعل [illegible] آب [illegible]
اگر بقول [illegible] گناه [illegible] این است طفل
[illegible] قطره آب [illegible] اکرم [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] آب [illegible]
با احدی از اولاد [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] آمد [illegible]
و حلقوم [illegible] از جانب دیگر گذر کرده [illegible] امام
مظلوم رسید [illegible] جان [illegible]
[illegible] بال [illegible]
با صغر زد [illegible] آمد [illegible]

تشنه تیر پران تیر آهنین پیکان سهل اصغر و بازوی شان تشنه لبان
پیکان خدنگ چه حیلت شد تقدیر زند نقش دولت آل نبی بلا [illegible]
تیر پس الطفل معصوم در آغوش آن امام مظلوم از سوزش زخم
تیر از جگر سوخته صدا [illegible] بر خود پیچید پس حضرت [illegible]
از حلق الطفل صغیر بیرون کشید و دست مبارک [illegible] در زیر گلوی
آن تشنه لب خود بگرفت چون پر شد بسوی آسمان [illegible] افکند
و نگذاشت یک قطره از آن خون بزمین رسد و صغیر جان [illegible]
اینها همه سهل است این همه آزار در بلا [illegible] سهل باشد چون [illegible]
[illegible] اکرم چو کشته شمشیر شد اصغرم از کین لب تشنه [illegible]
دست عباس شد از تن جدا لب قاسم بر کف از خون حنا
سر شود زخم ز جور خنجر [illegible] از هزار و سه صد و نه فزون تعداد آن
کردم [illegible] شهید از جفای شمر و یزید لعین خواهران و دختران
سر برهنه [illegible] بر در [illegible] سهل است [illegible] خدا
ای [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible] که از آن خون
یک قطره به زمین نرسید چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مکنون خواطر خود [illegible] ای پدر از کوه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

که چنین بدل مرده شوریده است پس آن دختر بخود در آن شب [illegible] از اوصاف [illegible]

[illegible] و خود را بسته [illegible] گشته [illegible]

و جوانان که [illegible] الحان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اندر این [illegible] ان دختر بیمار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صبح صادق [illegible]

روزگارش چون روز [illegible] احوال [illegible]

با [illegible] دوان گردیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان دختر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اندختر کیفیت احوال خود را [illegible] ان یهودی [illegible] دختر [illegible] خود را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرزمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

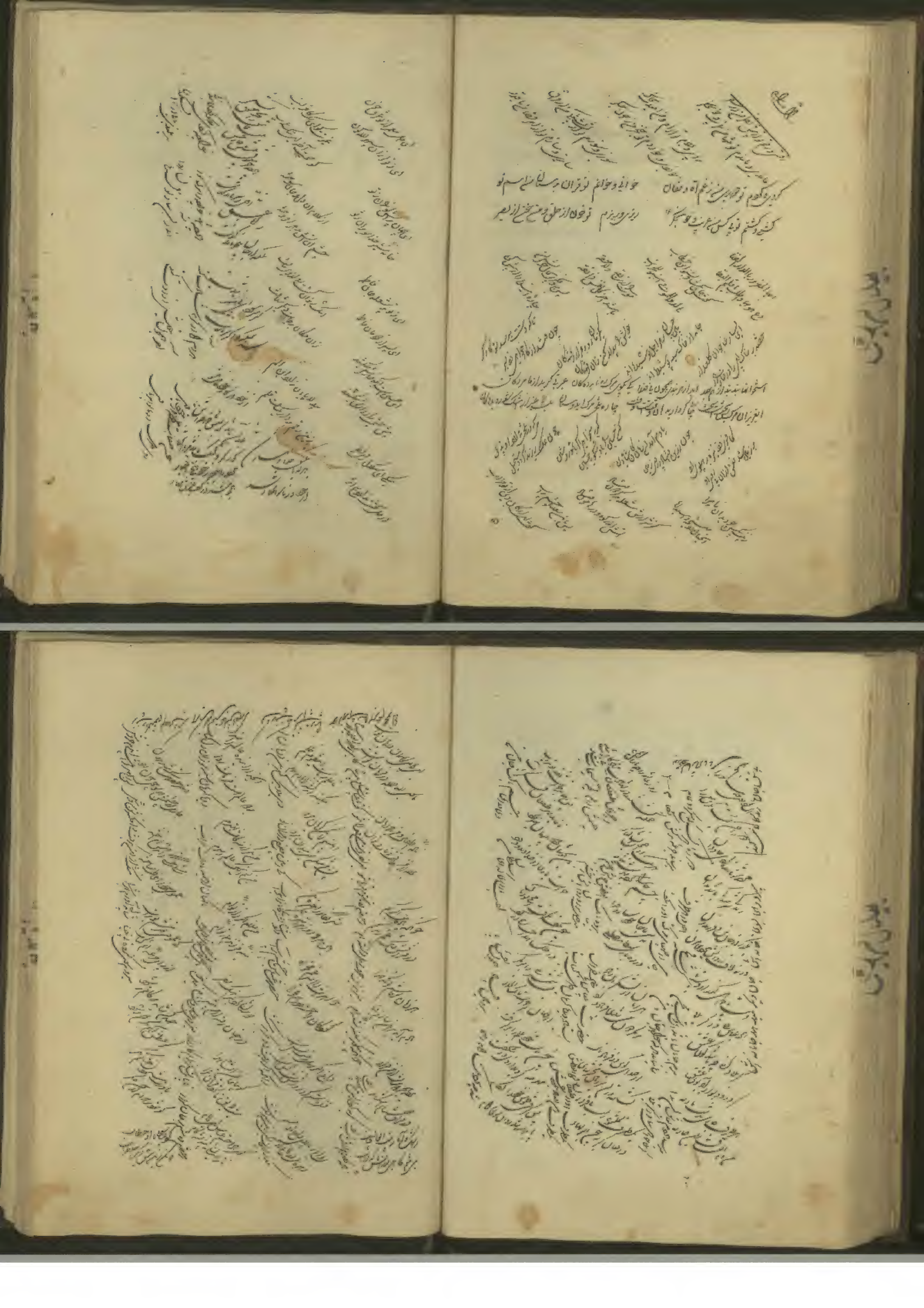
[illegible]

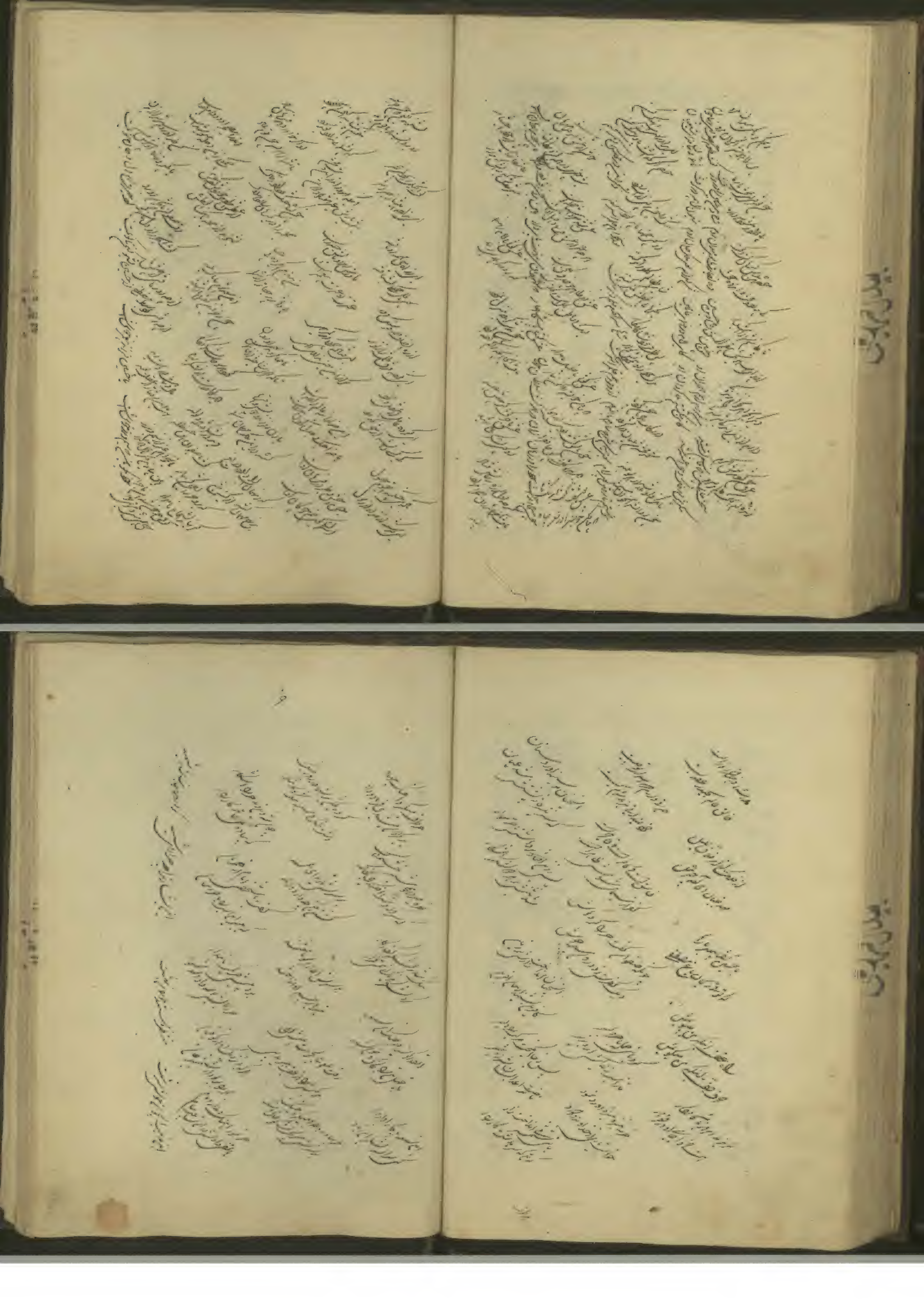
[illegible]

[illegible]

[illegible]

احوال اندختر [illegible] لا [illegible] القوم الظالمین





روز شهادت [illegible] امام [illegible] آه از [illegible]

از کربلا روانه [illegible] شام شد تا کنار [illegible] ایشان [illegible]

امام شد از آن [illegible] و طفلان [illegible] در [illegible] حسین [illegible] شد

[illegible] در [illegible] شد [illegible]

[illegible] امام شد [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] شد [illegible] خون [illegible]

[illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] چون [illegible] شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از یکطرف سرهای شهیدان را بر نیزه‌ها دیده و از یکطرف بدنهای پاره پاره شان را در میان خاک و خون

غلطان مشاهده نمود [illegible] سرهای کشتگان چه [illegible] رسید فریاد [illegible] آسمان رسید

[illegible] سروران دین از طفلان بیکس [illegible] افغان رسید [illegible]

گذشت آواز [illegible] آه از دو [illegible]

رسید [illegible] جگر [illegible] دختران [illegible] رسید [illegible]

[illegible] رسید [illegible] گذشت [illegible]

[illegible] شهیدان [illegible] افتاد [illegible]

از شتران [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] از زین [illegible]

آغوش [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] روز [illegible]

[illegible] روز را از دود آه [illegible]

بعد از آن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] سید الشهداء

افتاد [illegible] احوال [illegible]

[illegible] [illegible]

بر جسم [illegible] [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] [illegible]

فصل [illegible] [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

بر تو صلوات [illegible] حسین [illegible]

[illegible] الرأس [illegible] الرداء [illegible]

الدعا [illegible] حسین [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] العالمین [illegible] دختران [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] در میان خاک و خون غلطان [illegible]

[illegible] دختران [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] غلطان [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] خون [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] شهید [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

دشمنان گرفتاریم [illegible]

[illegible] [illegible]

مشغول است [illegible] نقل کرده [illegible] سید [illegible] با [illegible] بسیار [illegible]

از نعل حنا کرده بود [illegible] بسیار [illegible] سکینه خاتون [illegible]

نعش پدر بزرگوار خود را [illegible] بدن شریف [illegible]

بود که ناگاه دید که زینب خاتون خود را بر روی نعش [illegible] سر [illegible] و آغاز شیون

نمود سکینه گفت ای عمه [illegible] نعش [illegible] حسین [illegible] جان این کس

کو نعش پدر [illegible] سکینه [illegible] خود را بر [illegible] پدر بزرگوار [illegible]

ان [illegible] سر را در [illegible] و فریاد بر آورد که [illegible]

[illegible] یا ابتاه [illegible] الیوم [illegible] پدر [illegible]

رو دار [illegible] که [illegible] حال [illegible] از خود [illegible]

کردن [illegible] احوال [illegible] خواهر شد [illegible] سید [illegible]

کامل [illegible] ابو [illegible] بعد از [illegible] یا ابتاه [illegible] پدر [illegible]

سر [illegible] و [illegible] الزهرا [illegible] مالکا [illegible] ایا حدنا [illegible]

الفرد [illegible] مقتول الحسین [illegible] سکینه [illegible] فاطمه زهرا دختر رسول خدا

[illegible] دختر [illegible] برگزیده [illegible] و از قبر [illegible]

کربلا [illegible] فرزند [illegible] چگونه [illegible]

[illegible] معصومه [illegible] گلوی بریده [illegible] و صورت [illegible]

[illegible] طفل [illegible] دید [illegible]

خوار [illegible] با خاک [illegible] شوق [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بریده [illegible]

کاکل بر [illegible] سر [illegible] چون [illegible]

[illegible] زخم [illegible] کرده [illegible]

[illegible] الضحی [illegible] الصغیره [illegible]

[illegible] و از [illegible] و [illegible]

افتاد [illegible] آن صغیره [illegible] پدر [illegible]

مظلومه [illegible] که از [illegible] آمد [illegible] که او را

از نعش پدر بزرگوارش جدا [illegible] ای بابا [illegible] که [illegible]

[illegible] از [illegible] فریاد [illegible]

آخر [illegible] منزل [illegible] پیراهن [illegible]

[illegible] در [illegible] این [illegible] جا که [illegible]

ذکر رحلت [illegible] جان [illegible] پدر [illegible]

[illegible] بال و پر سوخته [illegible] دشمنان [illegible]

[illegible] البتول [illegible] و [illegible]

[illegible] سکینه [illegible] فرزند فاطمه [illegible] بر دو [illegible]

پدر [illegible] اللوم [illegible]

سکینه از [illegible] پدر [illegible] اگر [illegible]

[illegible] اذ [illegible] بقتیل [illegible]

و [illegible] این [illegible] پدر [illegible] الظالم [illegible]

نعش پدر [illegible] سکینه [illegible]

این [illegible] خواهر [illegible] از جان [illegible] انجنین [illegible]

از [illegible] خاتمه [illegible] الفاء [illegible]

[illegible] سید [illegible] سید [illegible]

[illegible] شعله [illegible] از سر [illegible]

[illegible] اللاهم [illegible]

[illegible] اما چون [illegible] و [illegible] خود [illegible]

بزرگوار را [illegible] برادر و [illegible] و خویشان دید که در میان خاک و خون [illegible]

[illegible] بر [illegible] و [illegible] بحال [illegible] خود را در [illegible] قوم ضلال [illegible]

و [illegible] دشمنان خدا و رسول [illegible] خاندان [illegible] القدر [illegible]

با آن بزرگوار [illegible] که [illegible] بدن [illegible]

[illegible] دیده [illegible] دیده [illegible]

ز خون [illegible] در [illegible] دلش [illegible] دجله [illegible] و [illegible] ناله [illegible]

کز او شعله [illegible] سینه [illegible] زینب [illegible] حال [illegible] بیمار [illegible]

آن [illegible] لرزه [illegible] دید [illegible] گشت [illegible]

[illegible] زینب خاتون چون [illegible] مضطرب شد [illegible]

از گریه [illegible] و گفت [illegible] این [illegible] بزرگواران [illegible] دیده [illegible] این

[illegible] حالت [illegible] حضرت [illegible] حکومت [illegible]

شما را [illegible] و پدر بزرگوار خود را [illegible] با بدن [illegible]

خاک و خون [illegible] که [illegible] مسلمان [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] جان [illegible]

چگونه [illegible] جان [illegible] تنها [illegible] اگر [illegible] تو [illegible]

عباس و [illegible] روانه [illegible] پدر [illegible]

اسیر [illegible] جان [illegible]

چراغ [illegible] زینب خاتون گفت [illegible] دیده [illegible] پدر [illegible]

داد [illegible] کرده [illegible] این [illegible]

با بدن [illegible] خواهند کرد و [illegible] خواهند [illegible]

در [illegible] خواهند [illegible] اطراف [illegible]

بزیارت او خواهند آمد و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] از سکینه [illegible] روایت [illegible] مظلومه [illegible] که [illegible]

[illegible] پدر بزرگوارم [illegible] چون [illegible]

[illegible] گوش [illegible] دادم [illegible]

[illegible] ذکرونی [illegible] شهید [illegible]

الذی [illegible] بعد القتل [illegible]

[illegible] شهید [illegible] احوال شهیدی [illegible]

[illegible] سبط [illegible] کشته شد [illegible]

[illegible] پایمال [illegible] مقال [illegible]

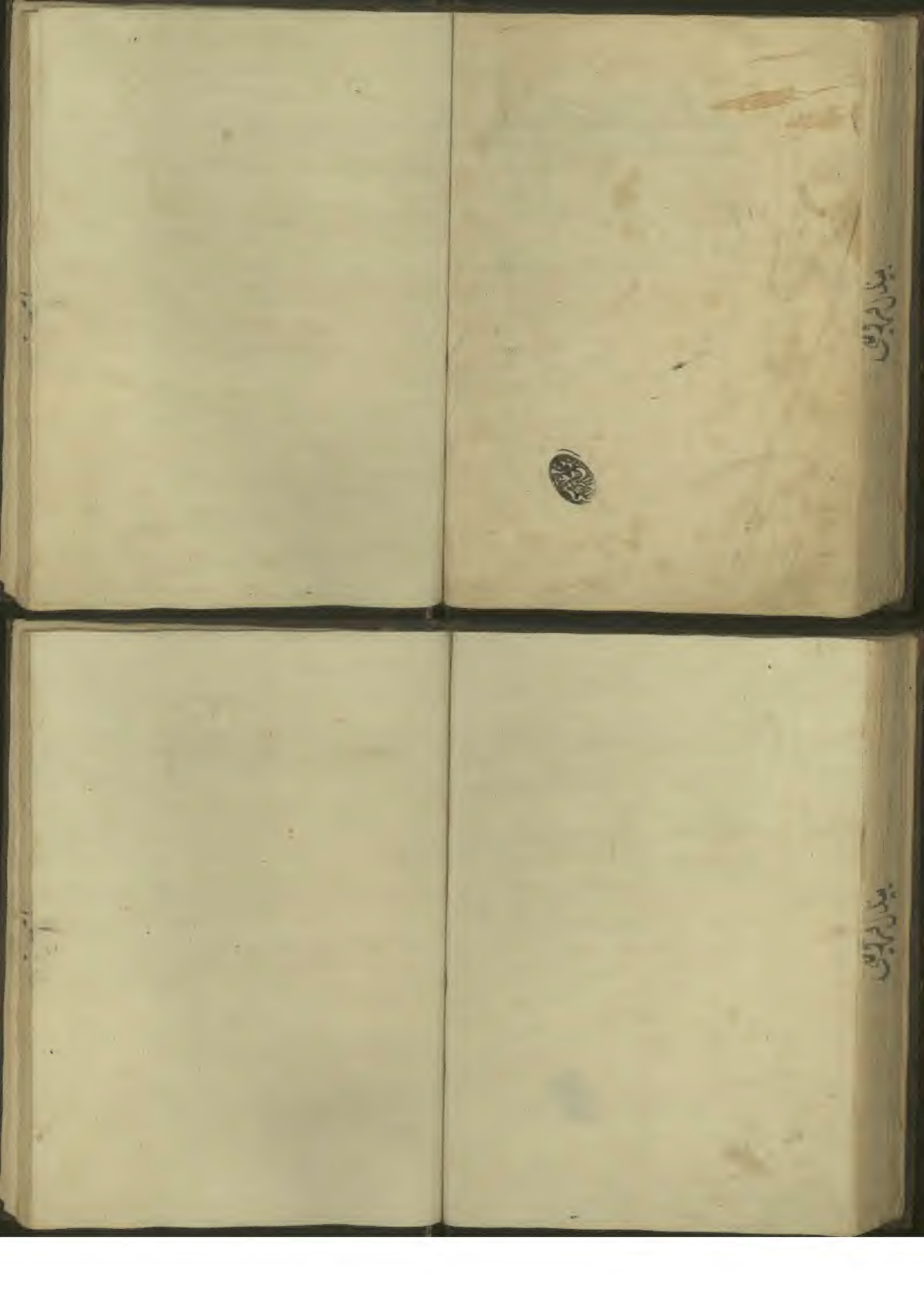
[illegible] آب [illegible]

ما چو بی یاری [illegible] آمدیم باز [illegible] کردیم [illegible] چو رسید او اگر بیند [illegible]
[illegible] غریبان [illegible] کردیم یاد آرید و گر شد از بر ما سرو شهید غرق در خون
گر ببیند زینب [illegible] که من [illegible] بی خانمان [illegible] سلطان [illegible] بیایم
حق [illegible] نه بیجا [illegible] راه [illegible] بیاموز [illegible] رسم [illegible]
[illegible] کسی [illegible] که [illegible] جانان [illegible]
از [illegible] چه عباس [illegible] اگر [illegible] تمامی [illegible]
[illegible] شام [illegible] دین [illegible] شهید [illegible] الحسین [illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
[illegible] سید [illegible]
[illegible] کودک صغیر [illegible]
[illegible] حلقوم الطفل معصوم [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
[illegible] تا که [illegible]
[illegible] رفته [illegible]
[illegible] الناس [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] رفته [illegible]
[illegible] شان [illegible]

رو نهاده در جواب [illegible] روان خون از گلوی [illegible] آب [illegible] زان [illegible]
زان [illegible] صاحب [illegible] که چون [illegible]
جسم بی سر [illegible] برهنه عریان [illegible] بی غسل و کفن در بیابان بر روی ریگ [illegible]
[illegible] در [illegible] خود [illegible] زمین [illegible]
چاک [illegible] کشید و فریاد بر آورد که یا رسول الله نظر کن [illegible]
بر زمین [illegible]
[illegible] او [illegible] ایران [illegible]
با [illegible] و [illegible] فریاد [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] سر [illegible]
کشته [illegible] عطرت [illegible] دست [illegible] یکدیگر
رعایت [illegible] یا رسول الله [illegible]
و فریاد یا رسول الله [illegible] ام کلثوم [illegible]
[illegible]
[illegible] الوقت [illegible]
[illegible] کجاست [illegible] دارم [illegible]
[illegible] کجاست [illegible]
همه ما در [illegible] کجاست [illegible] داریم

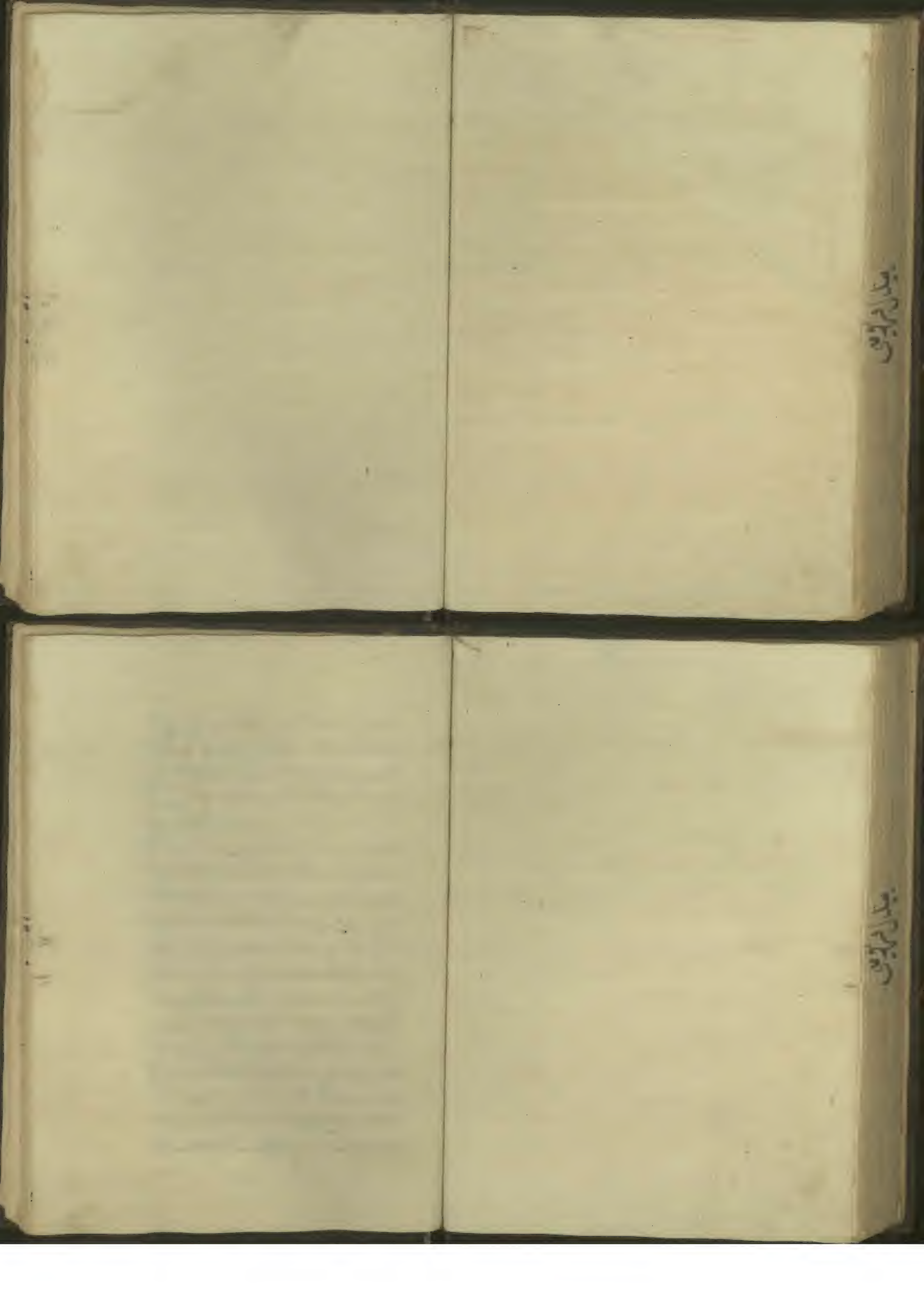
چون شد ما کافر [illegible] کجاست سرور ما [illegible] مانده [illegible]
[illegible] الغرقه [illegible] کجاست [illegible] کوفه و شام
[illegible] قوم [illegible] سالار کجاست [illegible] اسیران را از
نعش [illegible] شهید [illegible] شتران سوار [illegible]
[illegible] علیا [illegible]
[illegible] الوقت [illegible]
[illegible] الوقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محفل [illegible]
دارم [illegible]
[illegible]
[illegible] دارم [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] اسیران [illegible]
[illegible]
[illegible] داریم [illegible]

لبریز مروت [illegible] تا دفن سازیم نعش شهید [illegible]
حسرت [illegible] با [illegible] روانه کوفه [illegible]
[illegible] علی القوم الظالمین و سلام [illegible] علی الحسین و علی جده و ابیه و امه و اخیه









جواب حضرت گفت ای حسین مکن غم که خواهی یافت رسید تا آتش بری [illegible]
جهان و آب چه سلسله خون نباشد مسئول ای حسین چه خواهش ایشان شد [illegible]
چرا کباب نشد چه لشکر که حسین رسید از جهان زیر و رو محیط عالم امکان همه [illegible]
فغان نوبت نی نفیر روزگار گرفتار که یکی جدا از تو کامیاب شد ملعون دیگر گفت ای حسین
نظر کن بآب فرات که ما تشنه لب [illegible] موج میزند و بجانب دیگر میروند [illegible]
این آب قطره چشید تا [illegible] هلاک شوی [illegible] آن حضرت [illegible]
بار خدایا این ملعون را تشنه [illegible] گفت قسم بخدا که آن شقی در [illegible] تشنه شد و هر چند آب
میخورد تشنه تر میشد آخر سیراب نشد [illegible] العطش گفت تا از تشنگی مرد [illegible]
[illegible] الکفار مشغول جهاد [illegible] شد [illegible]
[illegible] و کشتن [illegible] و دیگر قوه جهاد در بدن مبارک نماند اگرچه
احادیث [illegible] لیکن شهرت تمامی دارد و عقل هم حکم بر صدق میکند و [illegible]
[illegible] نوشته است که آن حضرت در کمال [illegible] مشغول جهاد بود و از کشتن اعدا دقیقه فرو
نمیگذاشت تا آنکه از [illegible] غیر خدا [illegible] مبارکش رسید [illegible] یا حسین مکر قبول شهادت
[illegible] فراموش کرده [illegible] و [illegible] حکم خدا [illegible] چگونه [illegible]
خواهی شد [illegible] تیغ را در غلاف نهاد و گفت انا لله و انا الیه
[illegible] شاد اندر [illegible] شمشیر [illegible] برادرم چو یوسف [illegible]
[illegible] نهان شد [illegible]
کمند شوق [illegible] جهان [illegible] عشقش که [illegible]

چه تیغ [illegible] شد در غلاف [illegible] دو دید لشکر [illegible] خنجر [illegible]
تیر در [illegible] آن سلطان [illegible] هجوم آورند و در بدنش [illegible] چون [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] اگر فرض کنیم که آن جناب [illegible] جهاد [illegible]
با [illegible] جهاد [illegible] شبهه و [illegible]
مأمور به و [illegible] با امام [illegible]
مقام [illegible] کلام [illegible] رفع [illegible] بر سبیل [illegible]
مستلزم رفع [illegible] میتوان [illegible] اول آنکه مراد از [illegible]
[illegible] موجب [illegible]
[illegible] و تکلیف [illegible] تکلیف [illegible]
[illegible] تکالیف [illegible]
[illegible]
[illegible] تکالیف [illegible] و ما منا الا له [illegible]
معلوم [illegible] میتوانیم [illegible] آن حضرت [illegible] جهاد [illegible]
و قدرت بر جهاد [illegible] شهادت [illegible] و حال آنکه [illegible]
و ذا [illegible] و در حقیقت [illegible] جهت [illegible]
قرب [illegible] رسید و اما [illegible] احتمال [illegible] که [illegible] جهت [illegible] باشد که آن حضرت [illegible]
از وقت [illegible] رسید که فوق مقام جهاد بود [illegible] مقام [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] اعمال [illegible] آن حضرت [illegible] مقامات عبادت [illegible] از فرایض و نوافل [illegible]
[illegible] جهاد [illegible] بالاتر از آن [illegible] آورده بود و حکمت الهیه
[illegible] آن مقام [illegible] بود [illegible]
جهاد [illegible] عاشق [illegible] حرم یار [illegible] فارغ از رنج ره و [illegible]
ره رو [illegible] منزل مقصود رسد [illegible]
[illegible] خویش [illegible] چون حسین [illegible]
خدا [illegible] القصه [illegible] آن حضرت [illegible]
دیده [illegible] بجدال [illegible]
[illegible] آوردند [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible]
مبارکش [illegible]
مانند [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] احدا [illegible] یا رب [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]

لعنت شفاعت در حق حسین چه شفاعت یس را مع جابر بر دست حضرت رضا مبارک

پاک کند که نا کافری ره آورده کرده شده است و در حینه شکسته ... [illegible]

بوشته و روایتی ... مبارکش ... [illegible]

حضرت ... از صد ... کاری ... چند ... رسول الله

عقاب تیر چه پرند بر آشیانه اوست ... خون خود ...

گر آشیانه من ... روانه ام ... جادوانه است

قضا در سینه و دل ... قضا ... خانه خانه است ... ملول ز تقدیر

است میدانم که این نشانه ... است ... لام ... بار

سینه حسین سهام ... روانه است ... مبارک ...

خداوند ... که ... زمین ...

بغز او ... حسین ... کشید ... از سینه مبارکش ...

شد وان خون ... و بجانب آسمان می انداخت ...

خون ... زمین ... و از آن روز سرخی شفق در آسمان زیاد شد

سرا ... که بود ... حسین ... خون ... حسین ...

چه خون حسین ادعا کند ... قاتلان حسین ما حسین ...

جرح ... وان ... حسین پس ... از آن خون ... شریف

و ... مبارک ... و جد رسول الله و انا مظلوم

... یا رسول الله ... خواهم ...

[illegible]

هزار و نه صد جراحت بود چندان تیر بر بدن آنحضرت جا کرده بود که از پر تیر پر و از راه

و جسد ... الجلال پر و بال بر آورده بود و جمیع از زخمها در پیش روی آنحضرت بود

زیرا که دقیقه ... از دشمنان نکرد و در عین آن ... بر ...

ان تن ... زخمش هزار و نه صد و ... هزار بود

از بسکه خون ... موجش ... سر ... بود گرد

... از ... در دل ... شعله بار ... دل

از ... کباب از ... بود ... بود که

مظلوم و بیکس است از ... پرده کیان ... پس الغرقه کرد

و الغرباء ... دیگر توانائی سواری ... مبارکش ... ولایت

منزل شهادت رسانید و از ذو الجناح پیاده گشت ... ضعف و ناتوانی

در شاهراه ... نشست و با جسم چاک چاک بر روی خاک هلاک افتاد

چون ... زمین ... عرش ... سر ... شاد

بر ... از قاف تا بقاف ... زمین ...

طوفان این قضیه ... محیط ... شاه

... که ... لرزید ... که ملک ... زمین ...

... برق ... آسمان ... چرخ چارم ... افلاک

از شعله ... آتش ... فلک ... شاد

... کربلا ... چون حسین ... نظاره ... الامکان شاه

افتاده شاه دین به تن خون چکان ... شاه جهان ... که ...

... العالم

... حسین ... زمین ...

... مبارک ... و سار ... روایات ...

... بیان ... روایات ... گشوده ... سعد ...

یکی از ... حضرت ...

که ... کعبه ... مشرف شدم روز

مشغول ... از ... روشن چون

... مانند ... شام ... زنده ...

آه ... کشید ... وار ... شقاوت ...

هر دم ... افغان ... حسین ...

... سلطان ... رحم ... حق ...

صورت ملعون ... سید ... جدا ...

دست ... منقطع ... گفت ...

... زمین ... مانند ... جامه ... و ...

... مغفرت ... میدانم ...

... آمد ... کشته ... جان ...

... شنیدند ... جمع شدند ...

... در حرم ... چون در حرم ...

ان چه لاله رایدان [illegible] روشن کربلا [illegible] صبر با خدمت [illegible]

[illegible]

سید الشهدا

[illegible]

سید الشهدا

[illegible]

واعز و [illegible] فتنة العظمی ابن ابوابی در بار [illegible] عنقریب [illegible] بیداران جان
[illegible] حال [illegible] آید که [illegible] از آنجهت [illegible] شود واه او

[illegible]

دست حضرت [illegible] مثل کرد [illegible] گروه [illegible] کردان [illegible] ناگاه دیدم که [illegible] زمین طرزه درآمده و غلغله و فغان جن و بشر در هوا [illegible]
شورش یوم النشور آشکارا شد و جمعی گیرودیدم که از بالا پرپری آیند و هر چند زمین
نزدیکتر آیند ناله و فغان بیشتر میشد بپا شد در آن شب حزونی فغان [illegible]
شد روز محشر عیان گرد و [illegible] از شمار نجوم فرود آمدند از سما با هجوم [illegible]
بر زمین آمدند از فلک زمین [illegible] شد ز جوش ملک جهان پر شد از نشئه [illegible]
که گم شده ناله بر خاکیان [illegible] چون مردمان [illegible] چه [illegible] کعبه [illegible]
چه [illegible] جمله داغ عزا در افغان چه مرغان باغ عزا در آن [illegible] زدند
[illegible] شدند [illegible] که [illegible] عقل العبد شور و شین [illegible]
[illegible] از پاکان [illegible] شدند [illegible] پاک و [illegible]
و خروش [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] با [illegible]
[illegible] الله [illegible] البر بر زند [illegible] و لیکن [illegible]
کشته [illegible] شد و از آب [illegible] کردند [illegible] زان میان [illegible]
صد شور و شین [illegible] سوز [illegible] از این [illegible]
در این خاک [illegible] دشمنان [illegible] که [illegible] حسند [illegible]
آمد [illegible] در خاک [illegible] چون
این واقعه [illegible] دیدم و آن شور و شیون و غلغله را شنیدم [illegible]
و [illegible] در میان کشتگان پنهان کردم ناگاه دیدم [illegible]

[illegible]

بگریان آمدند [illegible] سر [illegible] در اطراف [illegible] بیا [illegible]
بودند و الحمد [illegible] از ملائکه آسمان و از صد [illegible] و ناله [illegible]
[illegible] که [illegible] دیدم که [illegible] از آن [illegible] و [illegible]
از دیگران [illegible] و چشم [illegible] ناله [illegible]
[illegible] آمده ام
[illegible] آه و فغان آمده ام با فغان سینه [illegible] آمده ام
[illegible] آمده ام [illegible]
دیدیم [illegible] آمده ام با [illegible]
[illegible] و لیکن [illegible]
دید [illegible] چرا [illegible]
[illegible] چرا [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] سرگذشت [illegible]
[illegible] شهید [illegible] جسم [illegible] دیده [illegible]
چه [illegible] چرا [illegible] جسم [illegible] آمده [illegible]
[illegible] نزد [illegible]
که [illegible] چرا [illegible] چرا [illegible]
[illegible] رحم [illegible]
[illegible] شده [illegible]

باقی [illegible] همین جوان که [illegible] در بار تو [illegible]
برادر تو چرا برادر [illegible] حالا [illegible] اگر [illegible] اجوال
آمدهایم [illegible] و حور آمده ام [illegible]
[illegible] زیور [illegible] بابت
ای [illegible] که [illegible] در آمد [illegible]
[illegible] شد و [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] و لیکن [illegible]
[illegible] مادر [illegible]
[illegible] یا جداه [illegible]
علیکم من السلام [illegible] یا جداه [illegible] یا جداه
[illegible] یا جداه [illegible] بزرگوار [illegible] مردان
کشته [illegible] که [illegible] که [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
سلام [illegible] یا جداه [illegible] از آن
[illegible] یا جداه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

فلک کشیده‌ام چنین بلیه ندید آنچه بزرگوار بجز ختم نبود دشوار است مرا بخجالت
پیدا و این جفا که آشفتیم بر ما کردند ملاحظه فرمائید و آنچه بر ما واقع شده است
بشنوی و اطلاع ایم رسانید پس آن بزرگواران نیز بر سر و روی شهیدان کربلا شده
بر آن ذبیح عطشان آن حضرت از دیدن آن یار برهنه و بعد از آن [illegible]
کسسته دیدم فاطمه زهرا با چشم پر آب حکم کرد با رسول خدا خطاب کرد که ای پدر
پدر بزرگوار دیدی امتان تو با فرزندم چه کردند و حق تو را در باره فرزندان و اولادم
چگونه رعایت نکردند [illegible] ملک [illegible] توجه کرده
نور دیده‌ام ای [illegible] آلام برادر دردم عشقش از [illegible] جان و سیار دردم
این چنین [illegible] در این ریگ روان جسم پاک [illegible] چاک چاک
سنان دختران که همه بر [illegible] هرکه گوهر [illegible]
در کف بدگهران چون [illegible] با صد آزار [illegible]
سوزم و سازم [illegible] بی‌کم و نالم و بر سینه زنم [illegible] بعد از آن
ای پدر [illegible] که از خون گلوی حسینم روی خود را خضاب کنم تا با
هیئت پروردگار خود ملاقات نمایم جناب رسول خدا فرمود ای نور دیده جفا
کن که ما نیز خضاب کنیم پس دیدم که رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی از
خون حلق حسین بر دست صورت و گردن خود را تا سینه و دستهای خود را
تا مرفق خضاب کرده اما جناب فاطمه زهرا در آن وقت گفت ای پدر جان
کلک [illegible] از کلمات [illegible] حسرت زنم الکون [illegible] حسین [illegible]
[illegible]

حسین را که بر در دم چه کنی [illegible] کنون [illegible] کنم [illegible] خون [illegible]
خاک و خون غلطان [illegible] عباس [illegible] سر [illegible]
[illegible] گلگون ز خون حلق این [illegible] روم [illegible] سوی [illegible]
[illegible] آرام جان [illegible] این [illegible] جان جهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
یا حسین [illegible]
[illegible]
ز اسیر دیار دیدی خون آلوده [illegible] دشوار است [illegible]
[illegible] ملاحظه کن [illegible]
در میان خاک [illegible] کلاه [illegible] حسین [illegible] جان [illegible]
گشته [illegible] خدا [illegible] دشوار است [illegible]
[illegible] نظاره [illegible] خون [illegible] جهان [illegible]
[illegible]
چه [illegible] نظاره [illegible] چگونه [illegible]
گویم [illegible] سر مبارک [illegible] خدا [illegible] در آن وقت دیدم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible]

حضرت [illegible] در آمد [illegible] در میان [illegible] کرد [illegible]
[illegible] مالک [illegible]
داشت [illegible] جبرئیل امین [illegible] هزار [illegible]
کشته [illegible] فرزند من [illegible]
[illegible] در میان خاک [illegible] خدا [illegible]
[illegible] دستهای [illegible]
ای حضرت [illegible] دستهای [illegible] چنین [illegible]
و [illegible] خود را [illegible] ام [illegible] شفیع [illegible]
ندارد و گناه من [illegible] بعد [illegible]
از آن [illegible] الا لعنة الله علی القوم الظالمین [illegible]
آن [illegible] باید [illegible] آید
و [illegible] که [illegible] برآید [illegible] خود [illegible]
و [illegible] خود [illegible] علیک [illegible]
نفسک فاحمدک اللهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خوانم آلهی [illegible] که [illegible]
آلهی [illegible]
[illegible]
[illegible] آلهی [illegible]
[illegible]
آلهی [illegible] الهام [illegible]
[illegible] آلهی [illegible]
[illegible] در آن حسین مظلوم از
سر [illegible] یزید [illegible]
دشمنان اولاد پیغمبر از آب فرات سیراب [illegible] و فرزندان [illegible]
حسین [illegible] سر یزید پلید [illegible]
دختران [illegible] با سر و پای برهنه [illegible] و دختران [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
[illegible] دشمنان خدا [illegible]
[illegible] حسین شهید [illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]

خوش

چنان شکسته سر انور آن ولی که گوئی زد بر سرش چوب ... زخون سر خود را ...
گون کرد پس آن قسا... سر از محمل گرد نیان حال کو ... سر نمود ...
که چون محاسن ... از خون تو ... خضاب سخن کشیدم این که ...
پریشان و خضاب که ... ام ... افشان که ... زبور ... دلشکم
و ... که برادر که با تو ... خدا ... کرد ... ابو سفیان که ...
کردن اولاد امیر مؤمنان دقیقه فرو نگذاشتند در جگر سوخته فاطمه زهرا ... داغ
که نهشتند حقوق عذاب یزید ... که ... حسین شهید و اهل ... کرد ...
از عالمیان ... رسید ... واقع ... اللهم العن ...
جمیعا ... عذابا الیما باز بر گو ستم رسید ... کشکر ... تاراج
رفته ... الها ... در جایی ... چون ...
اولاد رسول و ... زینب ... بتول ... قتل ... تحریر
کربلا و غارت ... جگر ... وادی ... جوزا ...
با سیر کردن ... در ... دستگیر ... حشم ... در ... ان
ظالمان ... اسلام و زمین ... سر ... جناب ... امام ... الاولین
و سید الراکعین و الساجدین حضرت امام زین العابدین ... بیمار ...
با ... سکینه و ... بستند و سوار ... جفا ...
و ... کرده ... سر ... اهل البیت ... در
رسته ... ماتم ... سر ... اسیران ... ان
... باز ... بستند ... کینه ... بستند ... زنجیر

کر که چاره ... چیزی ... هست ... پسران زهرا ... ستم ...
... شیر ... بود ... و ولید و خوار گیتی ... عریان ...
که ... سنان و ... رویه ما ... شوند تا ... از ... و جان ... یزید شوند
بس دختران فاطمه زهرا و طفلان جناب سید الشهدا را که اهلبیت ... محمل ...
بی پرده ... سوار کرده روانه کوفه کردیدند خورشید طلعتان که ...
از طلعت آفتاب ... رخسارشان بی نقاب ... خورشید تابان از
شرم روی ... با ... در ... از ... یزید ... آن جنان بی پرده
گردیدند که در ... آفتاب ... با محرمان ... بی چادر و ... راه ...
بی ... رسید ... چون ... از ... نظر ان ...
... از ... زیاد ... در نظر ... و ذلیل کردیده
که ... دیوان ... فطرت ... خود ...
شدند ... کردیدند و محبوبان دستگیر ... با ...
افتادند و سینه ... با ... از ... اسیران ...
سر زمین ... رسید که ... علی ... کریبان ...
و ... حسین ... خورشید ... در ...
از ... رسول ... بید ... گلگون ... ملال ...
... روزگار ... ماتم رسوا و ذلیل و خوار ...
که ... امروز ... ما ... اسیر ...
و دستگیر ... ظلم ... افسوس ... ماتم ... زار ...

... که ... شهر ... شام ... و دختران فاطمه زهرا را ...
... در نظر ... کرد ... میان کوچه و بازار
... که مردم ... احوال اهل البیت ... سر ...
... کوفه ... مانند ...
... سر ... کردیدند ...
... که ... ماتم ...
... بیا ... اکبر
قاسم ... داماد ... حسین
... حسین جان ... که ...
هزار ... که ... کباب ...
... امام ... شده ... در ... نام ...
... زهره ... حسین ... عباس ...
... خورشید ... که از جوان ...
... ان ...
... رسول خدا ... دشمنان ...
همه ... همه ... همه کرسنه همه تشنه همه غارت زده
بعضی ... بعضی ... بعضی ... بعضی برادر مرده بعضی فرزند
مرده بعضی ... بعضی ... کوشش ... رسیده ...
... یا ...

مرغان ... دادیم ...
هزار ... که ... زاری ... ماکو ... ترسیم ...
... این ... حسین ... با ... خدایا ...
یکجا ... کنار ... آه ... کوشه ... حلقه ...
... زنیم ... خویش ... جای ... تازه ... سر ... بهار ان
... دلستان ... از ... عقده ...
... حسین دار ... فاطمه حسن حسین ... نوجوان ...
از ... عباس ... دست ... قربان سر تو ...
ای ... دلفگار ... تازه جوان تازه داماد ... ای
... بقصد ...
... دل ... محمل ... دلیل و خوار ...
بی پرده ... چون ... اهلبیت ... روانه ... قربان
... سر ... اسیران ...
مبارک ... شهدا ... طالع ...
... طور سینا ... کور ...
... کوفه رسیدند ... سیه روز ...
روشن چون ... شامیان ... تاریک ... مغرب
... لیلی ... لیلی ...
... کوفه ... آمد ...

و باین ... البشاع را ... رسانیده اند ... گرفته

نگذارند که ایشان ... عزیمت ... خود باشند و اگر ایشان ... کرده اند

و ... اگر درست ... باشند و به ... حال ...

که دران ... چو گذشته بیان ... چه حال درست ... انگشت ...

شهری که امیرالمؤمنین ... در آن ... و در آنجا حکومت و خلافت کرده

و این ... بزرگوارند که در ایام خلافت آنحضرت ...

[illegible]

مگر که این سر نوح است ... [illegible] ... خورده ...

کرد برشته نور عالم افتاب ... پدر ما ... مرغان ... [illegible]

... [illegible] ... حال ... [illegible]

احوال بود که ناگاه دید چهار زن ... [illegible]

... [illegible] ...

طرقوا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

وحرمت ... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible] ...

آمدم ... [illegible] ...

... [illegible] ...

جون ... [illegible] ...

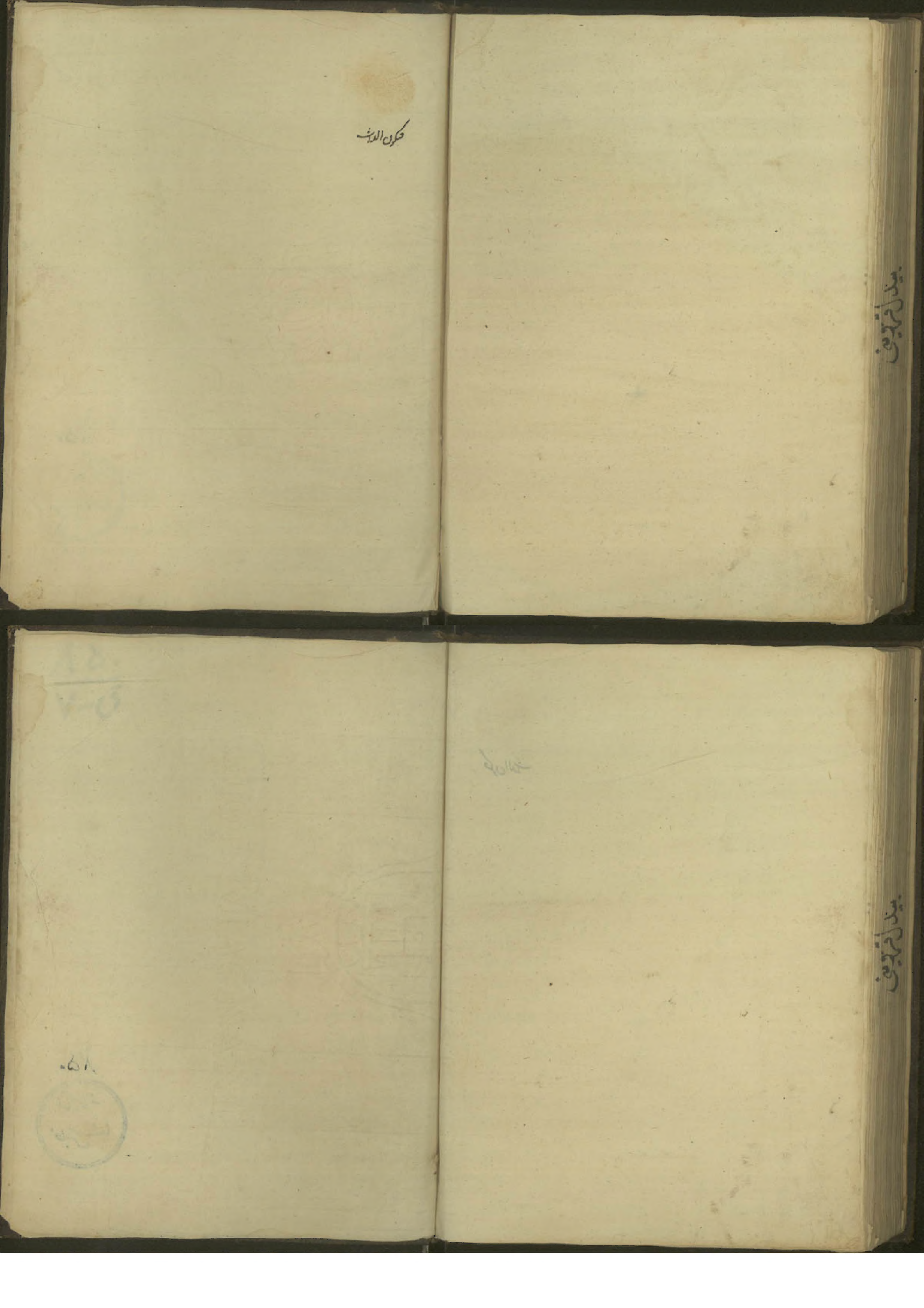
... [illegible] ...

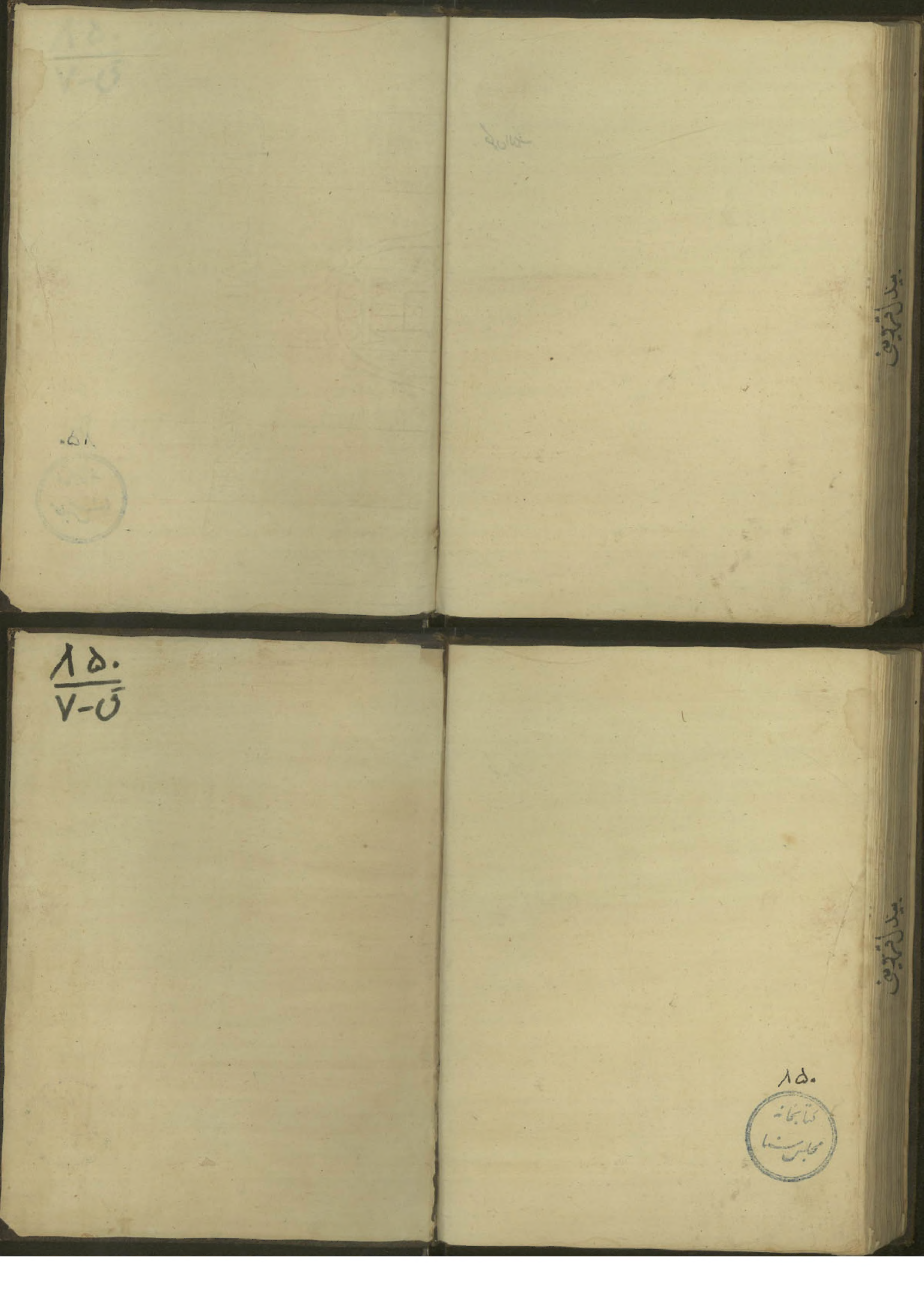
کرد ... [illegible] ...

... [illegible] ...

نکردی حسین رطفلان نوا یتیم و ما پدر کردی سراسر تو فرزندان فرزند پیمبر
چه خواهد شد اگر ای گرگ خونخوار که فرزندان تو گیرند یکبار یتیم و خوار و در ایام
کردند این همه مجلس و سلام کردند پس از آن بجانب پیران شتافته و کسی را
در آنجا نیافت و چون صبح شد خولی بدبخت آن سر مطهر را برداشته و
قدم در راه کوفه گذاشت و قبل از دخول سپاه جهول آن شیطان ملعون از ملاء
متوجه کوفه گردید و خود و سپاه با سرهای شهدا را یکبارگی داخل شهر گردانیدند
سلام الله علی الحسین و لعنة الله علی القوم الظالمین






۸۵۰
۷-ن
۸۵۰
کتابخانه
مجلس شورا

